زایچه طالع رضا قلی ابن مرتضی قلی میرزا سه بعد از انقضاء مدت ۱۳ ساعت و ۲۵ دقیقه گذشته از شب چهارشنبه ۲۹ ماه ذیحجة الحرام

سنه ۱۳۲۷ ناقصه هجری و مطابق با شب ۱۷ اهم دی ماه جلالی سنه ۸۳۱ ملکشاهی و موافق با شب بیستم کانون الاول ماه رومی ۲۲۲۰

اسکندری و ملاصق با شب دهم مرداد ماه قدیم سنه ۱۲۳۱ یزدجردی و ملاحق با شب اول ماه ترکی سنه ۵۵۹ غازانی

بافق دار الدوله کرمانشاهان در محل مسقط الرأس ولادت مسعود نیت تقادیم کواکب سبعه سیاره و سهام

ولادت مسعود و عقد ثبتی و در زایچه ثبت تحریر پذیرفت اللهم احفظه من جمیع بلیات و الآفات



بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین وصلی الله علی محمد وآله اجمعین **اما بعد** این رساله ایست مختصر مشتمل
بر نکات واسرار النجوم منتخب از اقوال حکما وعلمای نجوم که در تقدمه معرفت واوضاع حوادث روزگار
واحوال موالید مر طالبان را بکار آید **فواید** فایده حلول سعدین در وتد السماء از طالع سال
قران یا طالع سال عالم یا طوالع فصول اربعه یا اجتماعات واستقبالات مقدم دلیل خوبیست در
سعادت حال ملوک وعامه ناس **فایده** مجاسد نحل با جوزهر در مثلثه آتشی دلیلست بر قتل وموت
وهلاک مردم عظما ودر مثلثه خاکی دلیل فساد وهلاک اطفال وضایع شدن نباتات وسرما وسختی
وکمی باران وطعام است ودر مثلثه هوائی دلیلست بر مرض خلایق وشر وفتنه خصوصا اکر بر تیغ
شهادت دهد ودر مثلثه آبی دلیل نقصان آبها وضرر بهر چه در آب تعلق آید وخسارت حاجیان
ودعابدان ومسافران بحر **فایده** از صاحب مثلثه منسوبات مکان وصاحب غافل بلاد شد
نکته اتصال نحسین از مقارنه وتربیع ومقابله در برج ناطقه دلیلست بر عداوت وناتوانی مردم خاصه
در منسوبات صاحب خانه پس اکر یکی یا هر دو راجع باشند اثر شر زودتر بفعل آید پس هرگاه نظر
در اوتاد باشد شدید تر شود واکر وتد طالع وعاشر بود دلیلست بر حدوث فتنه وعموم شر
وسبب آن از شرق بود واکر طالع ورابع بود شر وفتنه بسیار قوی شود وچون بغایت نحس شود

واکر عاشر و رابع بود این فتنه زودتر بفعل آید از جانب مغرب واکر سابع و رابع بود شدید
تر بود خاصه که یکی از وتد و نحسی در آن وتد قوی تر داشته باشد واکر در این سال قران علوین
دست دهد امر اشد و اظهر شود و اکر این اتصال از عزاوتاد بود فتنه و شر کمتر بود و زودی
سپری شود **نکته** تحویل زحل از برجی ببرجی دلیل حدوث ایات سماوی و ارضی است مثل
شهب و زلازل و تغیرات هوا و وعل و حدوث امراض و حروب و رعد و برق **نکته** عدم
مناظره علویه در وقت تحویل دلیل امن و عافیت و عدم حرب و فتنه است **نکته** رجعت مریخ
یا بودن او در تحت الشعاع در وقت تحویل سال دلیل انست که سپاهیان و مردم سفله را بر
برانکیخته کند بمخالفت بر ملوک و سلاطین و ریخته شدن خونها و حدوث قتل پس اکر مریخ
در برج منقلب بود حروب و قتال اشد کردد و اکر در برج ذو جسدین باشد بغیر از قتال کار
بصلح انجامد و اکر در برج ثابت بود در اعداء دین و دولت قتل عام شود و بعضی بر بعضی
مسلط کردد **رمز** اکر صاحب بیت مریخ بر مریخ ناظر باشد این امر بمکر و حیله تمام شود و از
طبیعت صاحب خانه غافل نباید شد **نکته** در وقت تحویل سال اکر نحسین صالح الحال باشند دلیل
امنیت و صلاح است و اکر منحوس باشند دلیل حرب و قتال و شیوع فساد در اینسال **نکته** رجوع
ثلثه علویه در زمان واحد دلیل تغیر دول و موت ملوک است **نکته** عدم مناظره مشتری و زهره
در وقت تحویل سال بوسط السماء دلیل بدبیت در حق ملوک و سلاطین **نکته** حلول زحل و مریخ در

ثامن

ایات سماوی و ارضی

امن و عافیت

حروب و فتن و سفک دماء

تغیر دول و موت ملوک

ثامن یا ثانی عشر یا سادس افتاب دلیل حزن و مرض و موت ملوکست و هم چنین است وقتیکه محترق
یا ساقط یا در وبال باشند **نکته** مجاسده زحل یا مریخ با ذنب در وسط السماء دلیل اندوه و
نقصان قدر و مرتبت پادشاه و امرا و اعیانست و مجاسده ایشان با راس در وسط السماء دلیل
رواج کار پادشاه و انتفاع تجار و کسبه از کسب خودشان **نکته** حلول زحل یا مریخ در حوت
وقت تحویل دلیل بدی است در حق ملوک و سلاطین و هم چنین است وقتیکه مشتری با زحل
یا مریخ در ثانی عشر یا سادس یا ثامن باشند **نکته** اتصال زحل با مریخ و جوزهر در طالع یا رابع
یا رابع یا خامس دلیلست بر قتال شدید و جوع و کثرت شر در عامهٔ مردم و افعال چیزها ترک کنند
نکته مجاسده زحل با ذنب در وقت تحویل دلیلست بر جوع و سرمای عظیم پس اکر در سرطان
یا عقرب اتفاق افتد دلیلست بر کمی آبها و رسیدن ضرر بعد بولایات انها و اکر در حوت واقع شود
دلیلست بر خوف و ترس بسیار و حدوث امراض بارده و یابس بر علمه خلایق و حزن و اندوه علما
و عباد **نکته** حلول صاحب طالع و قمر در اماکن خوب دلیلست بر خیر و صلاح و کثرت نعمت و
نیکی معاش و امنیت مردم در اوطان خود و اکر در اماکن ردیه باشند دلیل مرض و اندوه
و سوء معیشت و کثرت زیانها و جوع و خوفست **نکته** چون مریخ در عاشر طالع سال یا اجتماع
یا استقبال یا رابع اینها اتفاق افتد دلیلست بر ظهور علامات اتشی در هوا پس اکر قمر منحوس باشد

قال و جوه و ...

جوع و حدوث ... و ملوک

خیر و صلاح

اندوه و سوء معیشت

موکد امر شود و اکر عطارد مقابل یا مقارن مریخ باشد او کد باشد و اکر در رابع در برج
خاکی باشد متصل بعطارد و سعود ساقط دلیلست بر زلازل و رجفات و صعود ارتشد
اتش از زمین و فساد معادن و هم چنین است در زحل خصوصا قمر مقارن او باشد و هر کاه
هر یک از نحسین در فلک اوج خود صاعد باشد کار قوی تر شود مریخ در احداث
شهب و زحل در احداث زلازل **نکته** حلول نحس در عاشر در برج هوائی مقارن قمر نحو
دلیل اختلاف هوا و حدوث شهب و نیازک و ظهور ستار کان و مدار **نکته** اتصال صاحب
طالع یا صاحب رابع تحویل یا اجتماع یا استقبال مقدم بتحویل یا صاحب طالع و صاحب رابع
طالع فصول بصاحب ششم ایشان با نحوس قمر دلیل حدوث امراض است که از طبع ان کوکب توان
کفت پس اکر این اتصال بصاحب هشتم باشد با نحوست قمر دلیلست بر بسیاری موت **نکته** بودن
مریخ از اوتاد یا منحوس بودن هر دو نیرین یا یکی از مریخ دلیلست بر کثرت قتل و تاخت و شیخون
و کرفتاری خلایق و بدحالی رعیت و خسارت ملوک و سوء ظن ملوک بر رعیت پس اکر مریخ
بزحل متصل باشد و مشتری ساقط از او دلیل اراجیف و کذب و حدوث فتن و حروب و
مجادلات در اقلیم و بلاد منسوبه بمریخ **نکته** چون افتاب داخل باشد در طالع دلیلست
بر سکون و صداقت و حرمت و براه راست رفتن خلایق خصوصا عظما و اشراف پس اکر مریخ

منحوس

علامات سماوی و زلازل و ...

قتل و تاخت و شبیخون

سکون و صداقت و ...

منحوس شود دلیلست بر اندوه عظما و اشراف بسبب امراض و دردها و عروض جنک
و جدل ایشان را **نکته** حکم پادشاه در طالع بهاری از افتاب است و در طالع لیلی از قمر
و وسط السماء و صاحب او را با ایشان شریک باید کرد و حکم وزرا و کتاب و متصرفین از عطارد
بود و حکم حرب و سپاهیان از مریخ و احوال صدور و سادات و علما و اهل مناسک و عباد
از مشتری و احوال مشایخ و خاندانهای قدیم و قلعه داران و اهل فلاحت از زحل و احوال
رعیت از طالع و مستولی او و قمر و احوال زنان و اهل طرب از زهره و احوال قاصدان و
رسولان و اخبار از قمر پس هر یک از این کواکب خوشحال و مسعود باشد احوال مدلولات
آن خوب باشد و هر یک که ضعیف حال و منحوس بود مدلولات ان بد بود **نکته** حلول سهم السعادة
و سهم الغیب و ارباب مثلثات ایشان در اماکن جیده و نظر بعضی از انها بعضی بانظار محموده دلالت
کند بر خیر و صلاح و عزت و تاییدات خلایق و ملوک خاصه منسوبات ربسهم و رب مثلثات
و عکس این دلیل بر عکس است **نکته** صلاح سهم السعادة دلیل بر عیش و عشرت ملوک است و فساد
ان بر عکس و صلاح سهم الغیب دلیل سلامتی ملوک باشد و عکس ان بر عکس **نکته** نظر مریخ
با افتاب بنظر عداوت از برج اتشی دلیلست که پادشاه از جانب مشرق مکروه رسد و از
برج هوائی از جانب مغرب و از برج خاکی از سمت جنوب و از برج آبی از طرف شمال **نکته**

ویرانی اطراف مردم

فایده

خوبی احوال لشکر وغیره

نظر مریخ بسهم السعادة وبسهم الغیب بنظر عداوت دلیلست بر فتن وحروب وقتل وکثرت
لصوص نکته تشریق زهره ومشتری باهم دلیل بر فرح وسرور در عالم خاصه ملوک وسلاطین
مشرق را پس اگر در تربیع زحل (ویا مریخ) باشند شادی بر غم آمیخته گردد نکته تشریق زهره ومریخ
باهم دلیل خوبی احوال لشکر وحفظ معایش سپاهیانست پس اگر در تربیع زحل باشند دلیل
فساد وحرکت لشکرها بسمت مشرق ووقت ترک ونواحی آن باشد تشریق زهره وزحل
باهم دلیلست بر فرح کشاورزان وصحرانشینان وقلعه داران نظر تربیع مریخ با ایشان
دلیل حزن وغم ملوک مشرق است نکته تشریق زهره وعطارد باهم دلیل فرح وسرور کتابست
ونظر تربیع مشتری با ایشان دلیل فرح وسرور کتاب ووزرا ونفاذ حکم وتسلط قهر بر اعدا است
نظر مریخ با ایشان بر ارباب قلم تهمت گویند وگرفتار گردند پس اگر مریخ با این دو مشرقی باشد
با ایشان آفت عظیم برسد واز مرتبه بیفتند نکته تشریق مشتری وعطارد باهم دلیل حصول
اموال عظیم است بر وزرا وکتاب ومستوفیان نظر تربیع زحل با ایشان دلیل وصول اموال
از راه خیانت پس اگر مریخ بنظر تربیع با ایشان نگرد بر اسرار ایشان اطلاع بهم رسیده رسوا
شوند نکته تشریق مشتری ومریخ باهم دلیلست بر تسلط ملوک بحاجیان واهل عبادت پس اگر
زحل بنظر تربیع با ایشان نگرد این امر امتداد یابد بلکه بسالها رسد وخیرات ومبرات ظاهر

بر طرف شو

بر طرف شود نکته تشریق زحل ومشتری وعطارد باهم ومریخ در تربیع ایشان دلیلست بر تعدی
ملوک بر رعایا در گرفتن خراج وجمع اموال از ایشان نکته در احکام فصول اربعه اگر *در احکام فصول اربعه*
نظر کند صاحب شرف برج منقلب بشرف خود وقت تحویل آفتاب آن برج را دلیلست
بر صلاح احوال مردم ویافتن منافع وخیرات در آن فصل نکته در تحویلات کواکب
در فصول چون از حوزی وخاصیت واقعی کوکب غافل نشوی تحویلش برجی که موافق
طبیعت فصل با نظرات دال بر موافقت دلیلست بر آنکه فصل موافق طبع خود گذرد وسلامتی
لازمه ذات خلایق باشد خاصه که سعدان ناظر باشند واگر تحویل در برجی باشد که
مخالف حوزی کوکب ومخالف طبع فصل است ونظرات شاهد بر این معنی باشند دلیلست
بر تغیرات در هوا وحدوث ابر ومیغ وغلبه امراض وعللی که از کوکب ونظرات کواکب
باد مفهوم شود واگر منحوس شود وسعود ساقط باشند دلیلست بر بیماری بی عافیت
وعلل مزمنه وفوت شایع وخطا افتادن معالجات که از مریخ وعطارد ودر زحل وذنب
توان گفت واین در تحویلات علویه مجرب باشد ودر سفلیه اگر از رجعت واستقامت
وتشریق وتغریب وحوزی وطبیعت برج وفصل غافل نشوند واز قوت وضعف با خبر
باشند در احکام خطا واقع نشود نکته در نظر کواکب با آفتاب در وقت تحویلات باوایل

نظر کواکب با آفتاب در وقت تحویل باوایل فصول

اما در فصل بهار

فصول اما در بهار اگر زحل ناظر باشد دلیل سرما وبیماری مردم کوهستان ونقض
عهود است نظر مشتری دلیل خیر وامان وامانت وخوبی نباتات ومدلولات صاحب
مثلثه مشتری وفساد خون وخوبی صاحب حمل است نظر مریخ دلیل جرب وقروح و
کثرت تب واختلاف هواست واگر زهره مقارن آفتاب باشد دلیل خوشحالی مردم
وکثرت ابهای نافع ومقارنه عطارد دلیلست بر بسیاری فرح ومرح واختلاف نظر قمر
دلیل انقلاب وتغیر وتبدل امورات در تابستان نظر زحل دلیل بادهای سموم است *در تابستان*
نظر مشتری دلیل خوبی هوا ووزیدن بادهای خوبست نظر مریخ دلیل گرما وحدوث
امراض حاده است نظر زهره دلیل کثرت میوه وخوشحالی مردم است نظر عطارد دلیل
افراط گرما وحدوث مرض وموتست نظر قمر بخوبی دلیل انتعاش طبع رنود ومردم
بازاریست بنظر بد دلیل عدم ثبات در امورات در خریف نظر زحل دلیل تباهی ثمر درخت *در خریف*
ومحصولات خریفی است نظر مشتری دلیل وا پس افتادن میوه وتباهی حال اوست نظر مریخ
دلیل کثرت باران وگرمی هوا وامتزاج احوال اوست وحدوث تب نظر زهره دلیل پاکیزگی
ونداوت هواست نظر عطارد دلیل کثرت باران مضر است نظر قمر دلیل اندوه وپریشانی
عوام وترک کردن اوطان وانقلاب خاطرهاست در زمستان نظر زحل دلیل افراط سرما *در زمستان*

وحدوث برف

وحدوث برف وتگرگ است نظر مشتری دلیل سرما وامراض دهن است نظر مریخ دلیل تمامی [illegible]
واختلاف هوا وباراتست مقارنه زهره دلیل شدت سرما ومرگ مفاجات نظر عطارد دلیل افراط
سرما وحدوث بارانهاست نظر قمر دلیل اندوه وگرفتاری عوام واهل بازار وانقلاب امور وخاطر
نکته از احوال کواکب که لازمه ذات ایشانست از رطوبت ویبوست وبرودت وحرارت در
حین نظر با آفتاب در فصول غافل نباید شد وحکم مذکور از قوت وضعف آن باید گفت نکته از نظر

ودلایل برف وباران وغیره از حرارت وبرودت وخشکی

استنباط حال باید نمود واین حالات با وضم کرد در دلایل برف وباران وغیره وبرج بارانی
بر این ترتیب است اقوی مقدم واضعف مؤخر اسد دلو سرطان عقرب حوت وکواکب
بارانی بر این ترتیب است قمر زهره عطارد زحل نکته قمر از اجتماع تا تربیع اول تری
کند بعده تا استقبال گرمی بعده تا تربیع ثانی خشکی واز آنجا تا اجتماع سردی کند وکواکب علویه
از احتراق تا مقام اول تری کند بعده تا مقابله شمس گرمی واز آنجا تا مقام دوم خشکی بعده تا
احتراق سردی کند اما سفلیین از احتراق تا مقام اول تری کند بعده راجع شوند وتا احتراق
در رجعت گرمی کند بعده تا مستقیم شوند خشکی کند بعده تا احتراق سردی کند نکته
چون ممازجات کواکب یکی اقتضای خشکی ویکی تری ویکی سردی ودیگری گرمی کند اختلاف در هوا
حادث شود لکن قوت وضعف را ملاحظه نماید واز نکته لازمه مستحسنه سائل که انشاء الله گفته

خواهد شد غافل نباید شد **فکته** قران این کواکب بارانی با مشتری بطی السیر یا راجع یا غربت با در برج بارانی دلیل کثرت بارانست در این سال و بعد ون مذکورات عکس این باشد **نکته** چون صاحب طالع سال یا فصل یا اجتماع و استقبال مقدم برانها از کواکب بارانی باشد یا در برج بارانی باشد و کوکبان بارانی دیکر با او ناظر باشند دلیل کثرت بارانست در وقتش پس اکر قمر باشد باران عام باشد بر اکثر جاها و اکر زهره باشد باران و ظلمت هوا و ابر و میغ باشد و اکر عطارد باشد باران و باد و ظلمت هوا و غبار باشد با کمی باران **نکته** تحویل عطارد از برجی به برجی دلیل است که در هوا بحسب موسم حرکتی پیدا شود پس اکر در ایحال بطی السیر باشد ابر احداث کند پس اکر قمر و زهره در برج بارانی باشند تغیر هوا باشد و امطار در موسم ادوم میباشد **نکته** اتصال قمر بزهره از خانه عطارد ابر و باران آرد خصوصا اکر عطارد با زهره باشد **نکته** تقریب زهره با استقامت در اول فصل زمستان دلیل کثرت بارانست تا رجعت ان پس چون راجع شود و محترق کردد دلیل بسیاری بارانست و اکر زهره در اول زمستان مشرقی و راجع باشد دلیل قلت امطار است تا وقتیکه مستقیم و قریب بافتاب شود پس در انوقت باران زیاد آید یعنی در آخر فصل شتا **نکته** بودن مریخ در احد الاوتاد خصوصا وسط السماء در برج هوائی متصل بعطارد و سعود ساقط دلیل کثرت رعد و برق و امطار مضرت و سریع الانقطاع است و حدوث ملخ و فساد هوا و اکر در وتد الارض در برج خاکی باشد

متصل بعطارد

کثرت باران و غیره

رعد و برق و امطار مضره

متصل بعطارد و سعود ساقط دلیل زلازل و رجفات و فساد معادن و ظهور آتش است از زمین و اکر در برج آتشی باشد دلیل احتراق جواهر ارض و سوختن و ذلک زدن مزروعات و در برج آبی دلیل نقصان آبها و فساد حیوانات و مزروعات آبیست و نظر سعود در این احوال شر را کمتر کند و اکر بجای مریخ زحل باشد در برج هوائی و عطارد متصل و سعود ساقط دلیل ظلمت هوا و ریاح عاصفه و کثرت و دوام امطار باشد و اکر زحل در برج آبی در وتد الارض باشد با انچه کفتیم سرما و یخ بندی و برف میباشد و اکر با این صفت در تحت الارض باشد دلیل زلزله و رجفات و ظهور آبهاست از زمین و اکر در برج خاکی باشد آب چاهها در کاریزها کم شود و ساکنان آبها بعد کوچ کنند و اکر در برج آتشی و زیر زمین باشد دلیل فساد جواهر ارضی باشد و هرکاه در این احوال عطارد ملابس نباشد مذکورات اخف باشد و اکر سعود ناظر باشند دلیل کسر صورت شر میباشد **نکته** حلول احد النیرین در احد الاوتاد خاصه عاشر و در ان وتد صاحب حظ باشد دلیل تغیر و فساد و ظلمت هواست و اکر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی و پاکیزه کی مزاج هواست و آنچه در این سال کاشته شود خوب تر شود **فکته** حلول عطارد در احد الاوتاد خاصه عاشر در برج هوائی با یکی از دو نحس دلیل کثرت ریاح موذیه است **نکته** حلول سعدین در برج هوائی دلیل وزیدن بادهای با نفع است برای هر چیز **نکته**

احتراق جواهر ارض

ظلمت هوا و ریاح عاصفه

یخ بندی و برف و زلازل و غیره

در بیابر کتب حکم زلازل ...

اتصال صاحب طالع بمریخ در برج آتشی دلیل زیادتی حرارت و نقصان برودت و در برج هوائی دلیل جستن بادهای مختلف باشد مایل بحرارت بمقتضای فصل و در برج آبی دلیل قلت آب و حرارت آن و در برج خاکی دلیل غارت و سوخت **نکته** اتصال صاحب طالع بزحل در برج آتشی دلیل اعتدال و خوبی مزاج هواست و سموم الریاح حوادث هد باید کرد و در برج بادی دلیل سرما و ظلمت هوا و جستن بادهای مختلفست و در برج آبی دلیل قلت آب و تعفن آب و معلول کردن شاربان آنست و در برج خاکی دلیل فساد و معادن و برودت هوا و حدوث برف و دمه و تکرک بمقتضای فصل و ابر و بادهای مخرب **نکته** اتصال کواکب رطب برطب دلیل باران و تری هواست و نظر خشک بخشک دلیل خشکی و نظر رطب بخشک دلیل اعتدال است و در این اتصال الطبایع بروج را دخلی عظیم است از ان غافل نباید شد **نکته** ممازجت دلیل بزحل دلیل رعد و مشتری دلیل کثرت باد و بمریخ دلیل برق و صاعقه و بشمس دلیل کمی باران و بسیاری آفتاب و بزهره دلیل باران بسیار و بعطارد دلیل باد و باران و ظلمت هواست و بقمر دلیل باران صرف باشد ایضا بودن دلیل باران در سرطان دلیل صفا و بارانست و در اسد دلیل قلت باران است اما بصفا و در عقرب دلیل کثرت باران و ظلمت هوا و در دلو دلیل باد و غبارات بعد از ان باران باشد و در حوت

دلیل

سهم الریاح

طالع او از صاحب ... طالع ... زحل طالع ... عطارد ...

رعد و برق و باران

صاحب تحویل

دلیل سرما بعد از ان باران باشد **نکته** بودن زحل در مثلثه آتشی دلیل کمی حرارت باشد و مریخ در این مثلثه حرارت را زیاد کند و در مثلثه خاکی زحل باعث زیادتی برودت هواست و مریخ باعث نقصان برودت در مثلثه آبی زحل دلیل برودت و مریخ دلیل عفونت در مثلثه هوائی زحل دلیل یخ بندی و تکرک و سرما و ابرهای مظلم و مریخ دلیل حرارت و صفای هوا و ظهور شهب و نیازک و تواتر نجوم باشد **نکته** حلول زحل در برج هوائی و آبی دلیل سرما و تکرک و میغ و سحاب مظلم است مشتری دلیل بادهای کرم و تر و خوشبو است مریخ دلیل هبوب سموم و کثرت حرارت و نقصان آبهاست زهره دلیل ریاح طیبه و ساکنه است عطارد دلیل بادهای معتدل سریع الانقلابست و از سهم الحوادث و حالات آن هم غافل نشوند **نکته** انصراف مریخ در مقابله زحل و مریخ در بروج آتشی دلیل شده حرارت در اوان خود **نکته** تشریق مریخ در وقت تحویل آفتاب باول سرطان دلیل شدت حرارت است **نکته** تشریق زهره هنکام تحویل شمس باول جدی دلیل شده سرماست **نکته** انصراف قمر از زهره و اتصال او بمریخ و بعکس دلیل بارانست و همچنین انصراف او از مشتری و اتصال او بعطارد و بعکس و انصراف از شمس و اتصال او بزحل و عکس این دلیل باز ندکی است **نکته** بودن قمر در مراکز البحران که جزو اجتماع و استقبال و در تربیع ایشانست دلیل باراندکیست **نکته** نظر مریخ و زهره

معرفت حرارت و برودت هوا

تم الباب

زیاده و نقصان آنها و باران و برف

بادی آرد نکته نظر شمس و زحل باران با کدورت هوا آرد نکته مشتری و عطارد باران و باد
آرد نکته نظر قمر و زحل سرما و برف آرد نکته اتصال صاحب طالع اجتماع یا استقبال بصاحب
هفتم اصالةً یا بنقل در جمع دلیلست بر باران در وقتش و بر برف در وقتش و بر حرارت در وقت
آن نکته زیادتی قدر و سیر و صعود ان در اوج در وقت تحویل و حلول ان مابین طالع و عاشر یا
مابین سابع و رابع دلیل زیادتی انهاست در این سال یا فصول یا اجتماع یا استقبال و نقصان کواکب
دلیل نقص است نکته اگر مریخ رب السنه باشد در وسط السما در برج آبی و کواکب با او دافع
نو نباشد دلیل افراط باران و زیادتی انهاست و لیکن اگر مریخ راجع یا منحوس باشد که در
این وقت احتمال تخریب هم هست و همچنین است اگر زحل والی سال و باین صفت باشد در
حالتیکه هابط باشد در فلک اوج نکته هریک از مشتری و زهره و قمر اگر صفت مریخ داشته باشند
دلیل باران غیر مضر است نکته اتصال قمر بزهره یا عطارد به تثلیث خصوصا که این در یک
برج باشند یا مابین طالع و وسط السماء باشد و برج آبی باشد دلیلست بر باران و رعد
و برق خصوصا که قمر در برج بارانی یا در حد مریخ و زحل باشد نکته بودن قمر و عطارد
در حد زحل دلیل کثرت سرما و کثرت رعد است و اگر قمر و عطارد با زهره در حد مریخ باشند
دلیل باران و زیادتی برق است نکته مقابله قمر با شمس یا زهره یا زحل وقت تحویل دلیل

باران

باران است نکته انتقال کواکب از برجی به برجی دلیلست بر تغیر و حرکت در هوا نکته در وقت
تحویل آفتاب باول میزان یا بیست و یکم درجه عقرب اگر قمر بزهره یا عطارد متصل باشد دلیل
بسیاری باران باشد در این سال پس اگر زهره و عطارد در یک برج از بروج امطار باشند
و مشرقی بوند دلیل امطار است در اول سال و اگر بر این صفت مغربی باشند دلیل باران
در آخر سال و اگر یکی مشرقی و دیگری مغربی باشد و در برج بارانی در اول و آخر سال باران
آید اما کمتر و ضعیفتر خصوصا که وقت حدوث مطر قمر بهر دو یا بیکی از زهره و عطارد متصل باشد
نکته چون مریخ بیکی از اوتاد طالع سال یا فصل یا اجتماع یا استقبال رسد و بکوکب حاجب و
دلیل یا قمر متصل گردد دلیل حصول امراضست از باران و گرما و سرما بمقتضای فصل یا طبع سال
نکته در وقت رسیدن به بیست و یکم درجه عقرب طالع و تسویر البیوت مشخص کنیم و مرکز کواکب
بین نظر کنیم بزهره و مشتری و عطارد اگر غربی یا راجع یا بطی السیر باشد دلیل کثرت باران
و رطوبت هوا باشد در آن سال و اگر شرقی یا مستقیم یا سریع السیر باشد حکم بر عکس باشد
و نظر بمریخ کنیم اگر در یکی از اوتاد باشد خاصه وسط السماء در برج هوائی ناظر بعطارد
دلیل بسیاری باران و برف باشد متصل و مضر و ظهور یخ و فساد هوا و اگر مریخ در وتد
الارض باشد ناظر بعطارد و سعود از وی ساقط دلیل زلزله و کثرت رجفات و ظهور نیران

از ارض و فساد معادن باشد و اگر مریخ بصفات مذکوره در وتد الارض در برج ناری
باشد دلیل احتراق جواهر ارضی و فساد معادن و زلزله و فقدان مزروعات و اگر
آبی دلیل نقصان آبها و فساد چیزهای آبیست و مضرت یابند از رعود و بروق و اگر سعود
ناظر باشند مضرت کمتر رسد و اگر زحل در عاشر باشد و عطارد ناظر دلیل ظلمت و فساد هوا
و باران آهسته پی در پی است و اگر زحل در برج آبی باشد برف و باران و شدت سرما و یخ بندان
بود و در زحل در برج خاکی در وتد الارض باوصاف مذکوره دلیل زلزله و ظهور آب سیاه از
زمین است و در برج آبی دلیل قلت آبها و فساد اشیاء آبیست و در برج ناری دلیل فساد کبریت
و جواهر ارضی است نکته از نظرات سعود و نحوس در این باب از سهامات واقف باشند

دلایل برف

نکته در دلایل برف زحل در برج آبی و وتد الارض دلیل سرما و برف و یخ بندی و فساد هوا
و بادهای عفن است ایضا انصراف زحل از دلیل در برج خاکی دلیل شدت سرما و برف است در
موسم او نکته بعد از اجتماع نظر قمر بزحل برف آرد نکته اتصال صاحب طالع بصاحب هفتم
برف آرد در وقتش نکته انصراف قمر از آفتاب و اتصال بکوکب بارانی در زمستان برف آرد
نکته احتراق زحل در زمستان یا اتصال قمر با او از تربیع و مقارنه برف آرد نکته احتراق
زهره یا عطارد در اجتماع قمر و شمس در این بروج قوس و جدی و دلو و حوت برف آرد ایضا

در این اجتماع

دلیل تگرگ و ارزانی و گرانی

در این اجتماع قران زهره و زحل برف آورد ایضا در این اجتماع مجاسده زهره با ذنب برف
آورد ایضا قران ثقلین در این اجتماع ایضا تربیع یا مقابله زهره و زحل در این اجتماع
ایضا مجاسده زحل با ذنب در این اجتماع ایضا مجاسده عطارد با ذنب در این اجتماع ایضا
قران عطارد و زحل همچنین باز اتصال قمر بکوکب بارانی همچنین باز مجاسده شمس با ذنب در
این بروج نکته احتراق ثقلین و بودن با زحل دلیل تگرگ و تیرگی هواست ایضا تربیع
زهره و مریخ و تربیع شمس و زحل و تربیع یا مقابله عطارد و مشتری نکته بر وجه کلی نکته
حال گرانی و ارزانی از ستارگان علوی باید شناخت نکته زحل دلیل گرانیست خصوصا که
قوی باشد و مشتری دلیل ارزانیست خاصه که ضعیف باشد و از هر قوی تر دلیل وقت و آن
علوی است نکته چون آفتاب بنوزده درجه میزان رسد طالع وقت و مراکز بیوت منقح باید کرد
پس اگر قمر میان طالع و رابع باشد دلیل گرانی سخت است و در میان رابع و سابع دلیل اضطراب
نرخها مایل بگرانی و میان سابع و عاشر دلیل اضطراب نرخها مایل بارزانی و در ربع دیگر دلیل
ارزانیست پس اگر در طالع باشد در ربع اول سال التغیرات زیاد شود و در عاشر در ربع
دوم و در سابع در ربع سیم و در رابع در ربع چهارم نکته باید دانست که طالع و دهم دلیل
زیادتیست و هفتم و چهارم بر ثبات و نهم و سیم بر بازگشتن و کسادی و یازدهم و دوازدهم

و پنجم برابند زیادتی و ثانی و سادس و ثامن برجعت قلیل و جابگاه شرف دلیل زیادتی
صعود کوکب دلیل زیادتی هبوط دلیل کسادی و نظر بجز و اجتماع یا استقبال مقدم بر
تحویلات خاصه مقدم بر انتقالات اربعه خصوصا اول حمل و مستولی بر جزو طالع هر فصل
مستولی بر وی باید کرد انگاه نظر کنیم بحال او از صعود و هبوط و قوت و ضعف و زیادتی
و نقصان و در حالات خمسه مثلا زیادت نور و قد رو عدد و حساب و سیر اگر زاید و صاعد و در
در شمال باشد خاصه در وتد و مایل وتد و متصل باشد بکوکب مثل خود دلیل گرانی باشد و اگر
متصل باشد بکوکب مثل خود ناقص و هابط و زایل دلیل نقصان نرخ است اگر صاحب طالع
یا صاحب بیت قمر در طالع باشد یا مقارن قمر گرانی و زیادتی تسعیرات بود اگر زایل باشد
و ارزانی بود اگر ناقص باشد اگر قمر در تحت الارض متصل بکوکب زاید در فوق الارض
بود دلیل گرانی و زیادتی تسعیرات و بعکس اگر عکس باشد یعنی قمر فوق الارض باشد و متصل
بکوکب در تحت الارض خاصه ناقص **نکته** زحل در برج قران با مثلثه اش و مشتری ساقط
از او دلیل قحط است بلا شک اگر اتفاق افتد که زحل با ذنب باشد مؤکد تر بود و هم چنین
اگر مستولی بر طالع یا جزو اجتماع یا استقبال مقدم بر تحویلات حال زحل داشته باشد و بدتر
آنکه عطارد با او باشد **نکته** اگر صاحب وسط السماء زاید باشد و در شرف خویش یا صاحب
اجتماع یا استقبال بستاره پیوند در وسط السماء نرخ بالا گیرد و اگر بخلاف بود عکس این

باشد

قحط و ارزانی و غیره

باشد **نکته** چون قمر بعد از اجتماع یا استقبال متصل بود بزحل صاعد در اوج یا تدویر
گرانی آرد و اگر عطارد با زحل باشد یا ناظر گرانی بیشتر بود و انچه گران شود
از منسوبات برج زحل و زحل بود **نکته** جنسی اگر گران شود و ارزان شود از جوهر
کوکب و برج کوکب می باشد چنانکه اگر دلیل عطارد باشد دلیل زیادتی و نقصان متعم
که تجار او رند و کتاب و انچه بدین ماند و اگر زهره باشد الضر و اسباب زینت و
عیش و طرب و عطرهای خوش و همکذا در سایر کواکب **نکته** اگر ادله در مثلثه آتشی
بوند دواب و زر و سیم و انچه با تش سازند و در مثلثه خاکی ماکولات و انچه از
زمین روید و در مثلثه هوائی غلام و کنیز و کوسفند و بقر و در مثلثه آبی انچه بود در ش
یابد **نکته** اگر صاحب طالع در اوتاد و مایلی الوتد باشد و شرفی و در ضوء خود دلالت
کند که مردم بحرص شدید طالب معاش باشند بحسب قوه و ضعف کوکب خصوصا در
روزی که تربیع قمر رسد در طالع یا در طالع در اید نصاحب طالع نظر کند و اگر قمر
در سابع باشد انچه صاحب طالع بدان دلالت کند ارزان شود **نکته** اگر صاحب طالع
در طالع باشد دلیل ثبات تسعیرات بود و وقتی تغیر یابد که بکوکب مثل خود متصل شود
نکته اگر قمر میان اول سرطان و قوس دلیل گرانی بود و در باقی دلیل ارزانی **نکته**

اگر قمر در طالع باشد گرانی ممتنع است و در ما بین عاشر و سابع اختلاف تسعیر بود
و در هفتم متوسط بود مایل بارزانی و در وسط السماء دلیل گرانی بود **نکته** انصراف قمر از
اجتماع یا استقبال مقدم بر تحویل و اتصال او بکوکب سعد دلیل گرانیست و بکوکب نحس دلیل
ارزانیست **نکته** اگر قمر در وتد یا در شرف باشد بری از نحوس دلیل زیادتی و گرانی
بضایع باشد **نکته** توجه صاحب طالع بشرف خویش دلیل زیادتی تسعیرات و ارتفاع
آن و اگر ناقص باشد در حساب و در وبال بود بهبوط دلیل نقصان و ارزانیست **نکته** اگر
طالع برج آتشی یا صاحب طالع در برج آتشی باشد دلیل احتراق اشیاء و گرانی باشد **نکته**
حلول زحل در بروج منقلبه دلیل گرانی و ارزانی و اضطراب تسعیرات مایل بغلا
حلول زحل ببرج میزان دلیلست که هر چه بوزن در آید گران شود بودن زحل
در بروج ثابته دلیل گرانیست خاصه در دلو و ثور و در برج ذو جسدین دلیل بر
رخوات خصوصا در طعام و خاصه در حوت و سنبله بودن زحل در ما بین شرف
و هبوط خود دلیل غلا است و فیما بین هبوط و شرف دلیل رخص بودن زحل در مثلثه
ناری زاید در حساب دلیل زیادتی تسعیرات خصوصا در چهار پایان و اگر ناقص باشد
عکس باشد زحل در بروج خاکی با زیادتی حساب دلیل گرانیست در انچه از زمین روید

و اگر

در اسفند ۱۲۷۰ سلطانی ...

و اگر ناقص بود ارزانی و فساد آن بود بودن زحل در برج هوائی زاید مضرت آن و زینت
بادهای عفن بود و باعث گرانی شود و اگر ناقص باشد مضرت اینکی باد و دلیل ارزانی شود
زحل در برج آبی زاید مضرت از بسیاری آب باشد و باعث گرانی بود و اگر ناقص باشد
با وجود کمی آبها و ارزانی بود اگر طالع برج هوائی بود و صاحبش در برج هوائی دلیل بسردی درخت
میوه و سود درخت باشد و اگر نیران در تحت الارض و ناقص در سیر باشند دلیل نقصان
تسعیر باشد و اگر فوق الارض و زاید باشند گرانی بود خاصه در برج آتشی باشند هر که
مشتری را در طالع اجتماع یا استقبال مقدم بر تحویل سال یا فصل حظ و مراعمه داشته باشد
و صاحب طالع یا زهره متصل باشد و صاحب طالع سالم بری از نحوست و صاحب طالع مسعود
از صاحب دوم بود دلیل است بر گرانی که در آن سال یا فصل ارزانی باشد اگر ضد
این باشد بر عکس این باشد اگر مستولی بر طالع سال یا فصول آن قوی و صاعد در
افلاک و زاید در سیر و متمکن در اوتاد باشد دلیلست بر گرانی ماکولات آن کوکب
در طالع در بهار و عاشر در تابستان و سابع در پاییز و رابع در زمستان و اگر
کوکب مستولی بطی السیر نرخ در حال خود ثابت بود انصاف قمر در ثور و سنبله
و جدی دلیل تغیر تسعیر است با یکی و تغیر با ثابت و در جوزا و میزان و دلو دلیل ارزانی

و خوفی بر زرعات و حدوث زلزله است در احکام اسعار ان وعی سهامات استنباط
گرانی و ارزانی و عزت و خواری اشیاء از سهامات برد و نوع بود اول بر وجه کلی و
دوم بر وجه جزئی اما وجه کلی از موضع سهم و صاحب او و مستولی بر جزو سهم و مناظره او
با کوکب گویند اما موضع سهم بدین طریق است که اگر سهمی در اوتاد باشد دلیل عزت و گرانی
سهم بود اگر برج ثابت بود عزتش بیکحال بماند و اگر منقلب بود مختلف شود و اگر برج
ذوجسدین باشد تفاوت زیاد کند در طالع بهار و عاشر در تابستان و سابع در
پاییز و رابع در زمستان اما صاحب سهم اگر زاید باشد در نور و حساب و قدر و سیر
و عدد در قیمت منسوبات سهم بیفزاید در اوتاد با عزت و در زایل با خواری و در مایل
متوسط و در مابین طالع و عاشر در بهار و عاشر و سابع در تابستان و سابع و رابع در پاییز
و رابع و طالع در زمستان و اگر در شرف خود باشد قحط ان چیز بود و هم چنین است ملاحظه
احوال مستولی بر جزو سهم اما مناظره صاحب و مستولی بر سهم با کواکب نظر بکوکب سعد خصوصا مشتری
اگر ضعیف باشد دلیل ارزانیست و بکوکب نحس خصوصا قوی باشد دلیل گرانیست اما
نظرات بوجه جزئی بدین نوع است مقارنه صاحب و مستولی سهم با زحل قوی حال دلیل
گرانی باشد در هر یک از بیوت دوازده گانه بمناسبت آن شیء اگر در طالع باشد آن

چیز

احکام اسعار از سهامات و صواحب و مستولیات آنها

چیز گران شود بسبب انکه مردم انرا شادی در ان چیز و در بیت ثانی از کم یابی و جهت بهای
ان و بجهت جمع کردن مردم برای رزق و معاش و در ثالث و در رابع بجهت نقل کردن از شهری
بشهری دیگر و در خامس بسبب خواستن خلایق ان چیز را بجهت تخم و کشتن یا بجهت
نافروختن و در رابع جمع کردن و در پنجم از بسیاری خریدار و در ششم از تباه شدن آن
چیز و اندک بودن یا بسبب بیماری مردم ان چیز گران شود و در هفتم بسبب بسیاری خریدار
و در هشتم از تباه شدن آن چیز در زیر زمین یا بسبب دفع مرگ و در نهم از نبودن آن
چیز در محالها و در عاشر از جهت سلطان و در یازدهم از کثرت طلب خریدار و در
دوازدهم از جهت نایافتن و بهمین قیاس باید کرد و حکم باید کرد مقارنه صاحب و مستولی
و سهم با مریخ زاید المراتب خصوصا دلیل گرانی باشد بسبب تباه شدن آن چیز و خواهش خلایق
از خانه گویند مقارنه با مشتری قوی حال دلیل گرانی و عزتست و با آفتاب دلیل احتراق و گرانی
مدلولات سهم است با زهره دلیل عزت و گرانیست و با عطارد دلیل عزت و گرانی با قمر
دلیل انقلاب احوال مدلولات باشد و هر یک از این کواکب باید زاید باشد در حالات خصوصا
و الا دلیل ارزانیست و مقابله ضد مقارنه بود در عزت و گرانی و اعتبار او باشد و احوال بیوت
بیوت گویند و تثلیث و تسدیس حکم قران دارد اندکی کمتر و تربیع تابع مقابله باشد

انده کی کمتر اما انظار صاحب و مستولی بر سهم بدین نوع است مقارنه دلیل کثرت مدلولات سهم
و تفاوت از حالات گویند چنانکه مذکور شد تسدیس دلیل توسط حال و به عزتی باشد و
تثلیث دلیل توسط حال و عزت و احتیاج مردم باو باشد تربیع دلیل بقدر رغبت کم التفات
مردم باو و مقابله دلیل بقدر و بی عزتی بود باید دانست که کوکب را دو قوت یکی
کلی و فانی و دیگر جزئی و عرض کلی انکه همیشه چنانست مثل خانه و شرف و حد و وجه و مثلثه
و جزئی انکه در صورت زایچه اتفاق افتد پس قوت کلی دلیلست بر سعادت انچه بدو منسوبست
و قوت جزئی دلیل بر عزت ان چیز است پس هرگاه هر دو قوت کوکب را حاصل آید دلیل است بر
بسیاری و عزیزی ان چیز و قوت کلی و ضعف دلیل بسیاری و کسادیست و قوت جزئی و ضعف کلی
دلیل کمی و عزتست و ضعف کلی و جزئی هر دو باهم دلیل نقصان و کاسدیست این باب را
نیک نگاه دار
تاثیر بودن کواکب در بیوت اثنی عشر از صاحب اسفار الاعمار
خانه دوم زحل در وی ممسک بود مولود و بد خواه و کسب او از کارهای سخت و دشوار و طالع
مشتری کریم و توانگر بود و غذاهای پاک خورد و مال حلال حاصل کند و کرم او بجای خود
بود و در وقت مریخ کریم بود بر وی مردم و انچه کند ظلامت کند و اگر مریخ بد حال بود
مال حرام بدست آورد و تلف کند و اگر نیکو حال بود مال از امارت حاصل کند یا از امرا بود

و در کان

و در کان شمس مولود توانگر بود و زر و نقره جمع اورد و کریم بود و عالی همت و سخت کوش
در کسب مال و فرخ روزی و کارهای او از حکومت بود یا از کارهایی که بجواهر و معدن
تعلق دارد و اگر عطارد با او بود مال از درس حاصل کند و معلمی و دبیری و بنایی و نیابت و
تجارت و اگر زهره با او بود مال او از تسبیح یا عطر فروشی و خاتونان یا خادمان و طبیبی بود
و اگر قمر بد و ناظر بود مال از ریاست و رسالت و رسول جاری و فرستادن کسان بتجارت
و از کاروان سالاری و مهتری عوام بود راس در اینجا دلیل توانگری و حلال خوردن است
و حکم ذنب بخلاف اینست
دلایل علل و امراض منحوس بودن طوالع ثلثه و
ششم و هشتم و صاحبان ایشان و قمر و عطارد اگر این جمله منحوس باشند دلیل بیماری عام بود
خاصه که نحوست با احتراق یا بهبوط و رجعت باشد ایضا نحوست طالع و ششم و هشتم
بسیار و تاثیر ذنب دلیل بیماری و مرکب خاصه که منحوس صاحب ششم و هشتم باشد
ایضا هرگاه قمر در طالع هم منحوس کردند و متصل نحس او شود و ششم دلیل بیماری عام باشد و اگر
نحس او بهشتم متصل کردند موت عام بود خاصه که در طالع و قمر هر دو در ششم و هشتم
منحوس کردند ایضا نظر زحل بسهم الغیب و سهم السعاده دلیل مرگست فایده مرض و موت
از مزاج صاحب ششم و هشتم بود چون منحوس کردند و کوکب نحسی که در این هر دو خانه باشد
اگر زحل باشد از ظلم و تنگی و امراض مزمنه باشد و اگر مریخ باشد از امراض دموی و
قتل و طاعون و اگر هشتم خانه زحل باشد موت پیران و سپاهیان و دزدان و ستوران
بود و اگر خانه زهره بود موت زنان و مطربان و ساده زنخان و اگر خانه عطارد باشد
موت کودکان و مردم دیوان و طیور بود و قس علیه البواقی و اگر ششم برج حمل بود امراض در سر

درماغ باشد ودرد کوسفندان واکر در ثور باشد امراض در کردن وحلق ودرد کاو باشد
ودر جوزا درد دستها وبغلها وبوخا سکان اصنا بودن ذنب در این برجها هین اثر
متوقعاست فائده حکم قوانها همین طرهیت وقت بیماری وموت انکاه بود که انتهای
طالع سال یا انتهای طالع در برج قران ششم وهشتم رسد ورسیدن کشیر دلایل
ایمعنی بجرم منحوس ورسیدن صاحب ششم وهشتم بدرجهٔ طالع ورسیدن انتهای منحس
باجرم منحوس با این دو خانه فائده سلامتی عطارد دلیل علاج پزیرفتن بیمار است فائده
بزرکتر دلیل بیماری وصحت مزاج هواست پس مراعات دلیل هو واجب بود خاصه مراعات عاشر
زیرا که عاشر دلیل هواست پس دلیل بیماری وصحت نیز باشد فایده زحل دلیل صحت
کارهای دنیاوی پست وشقاوت ونومیدی وفقر وتنکی وکرانی وبیماری واندوه وخرابی و
دشواری کارها ومذلت وخسارت وجهل دهر ... ضادی که در دنیا بجنب وزوال کرد مریخ
دلیل بخت کارهای دنیت مانند فسق وفجور وقتل وسرق وحرق وکذب ونمیمه وهذیان
وکثرت غضب ونهب وغارت وضرر رسانیدن وهر فسادی که در اخرت سبب عذاب
وعتاب کردد زهره دلیل سعادت دنیویت مانند ناز ونعمت وپاک خوردن وپوشیدن
واشامیدن وزینت بکار داشتن وکثرت نکاح ومباشرت وساختن قصر وایوان و
استعمال عطر ودود وسرود واستماع سازنوا واوتار وهر چیزی که در دنیا از او
لذت وتمتع توان برداشت مشتری دلیل سعادت امور دینی است چون اکاهی از معاد
وخیرات ومکارم اخلاق ودیانت وامانت وزهد وورع وصلاح ذات البین
وراستی وطاعت وحسن اعتقاد وهر چه سبب سعادت اخرت کردد وموجب رستکاری شود دلیل

امور عالم کون وفساد

امور عالم کون وفساد است بجملکی وسبب تغیرات هر یک خاصه در نفوس انسانی وسهم
السعادة بد ومنسوبت واو دلیل سعادت خارجیت چون مال وجاه واسباب
شمس دلیل امور اخرتست وعقبی ورسانیدن موجودات را بکمال خاصه نفوس انسانی را
وسهم الغیب بد ومنسوبت واو دلیل سعادات داخلیت چون علم ودانای وتدبیر واندیشهٔ
صواب وموضوعات عالم از اعیاد ومواسم اوقات تخار وکره وبیکه معنی تراد داین دو نیز است
عطارد شریک ومعاون اندلیلت که مخارج او باشد یا در خانه او من لطایف زبهار الاثمار
در نسبت ارباع عالم برجوج وکواکب مطلع حمل ومیزان در منتصف عمارت حمل وشمس منسوب است
ومغیب هر دو عیزان وقمر ومریخ اما انچه مابین مطلع ومغیب است از طرف شمال سرطان ومشتری
واز جانب جنوب جدی وزهره وعطارد مشارک با هر یک از ان کواکب دران جهت اما تقول
متقدمان سرطان ومشتری دلیل عراق عجم اند میزان وزحل دلیل روم عقرب وزهره دلیل عرب
جدی وعطارد دلیل هند اسد ومریخ دلیل ترک شمس مشرقیتین قمر مغربیتین نهره وحوت
ماوراء النهر حمل وشمس خراسان سنبله ومریخ فارس جوزا وعطارد شام قوس مشتری
عراق عرب زهره ومیزان خوارزم سنبله وعطارد خطا زحل دلیل بابل مریخ دلیل دشت قبچاق
ظهور ذو ذنب در دهه اول از ماه صفر سنه ۱۲۷۵ قریب سماک رامح وافتاب در میزان تفاوت
۳۴ ماه قمری وچیزی تخمیناً ایضاً ظهور ذو ذنب در ۲۳ شهر ذی حجه سنه ۱۲۷۷ افتاب در ۲ درجه
سرطان ایضاً ظهور ذو ذنب شب چهارشنبه ۲۳ ماه صفر سنه ۱۲۷۹ مقدار دو نیزه از سمت
عربی جنوب ... مقدار دو سه ذرع از طرف غربی فوقدین ظاهر شد ومقدار حرکت آن در شبانروزی
بقدر دو ذرع بنظر می آمد رو بسمت غربی جنوبی حرکت کرد واز وسط صورت فکه تدریجاً باز
از نیر فکه عبور کرده شب نوزدهم ربیع الاول بقدر ابیم ذرع تقریباً در سمت عربی جنوبی قلب العقرب

با اشکال وضعف بوزن بنظر می آمد ولکن در اوایل ظهورش روشنی ونورانی قریب بروشنی فکه
بنظر می آمد افتاب در ۲۸ درجه اسد در احتراق عطارد ظاهر شد در هیجده درجه حمل
وشمس در ۲۲ درجه سنبله قریب بود که غیر مرئی شود وچون تقویم قلب العقرب بتاریخ
مذبور از نهم درجه قوس است پس او یعنی ذو ذنب هم در حوالی زمان عدم اوست آن در
عشر اول برج قوس باشد ولکن در اوایل ظهورش بجا یکه صاحب کفایة التعلیم در باب انستن
تقویم ان ذکر کرده است در که ۵ درجه عقوب میشد با بیطرتی ثمی
اضافه
ازدو نقصان

سر ... ... به
که بینند ... در ... مینی ...
در خلقت شبه خورشید ... مثال
... احسان کرد
از ... اینه ... اسرار
وله
... بکشید بار ها را
... بارا
... ...
... ...
خواجه
... ...
... ...
وله
... ...
... ...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

المجلي الثاني في سير الصوره الاولي **جلوه** در بيان اوضاعي چون که بروج [illegible] مراتب و سيارات [illegible]

منقسم است بسی درجه و هر درجه بشصت دقيقه و دقيقه بثانيه و ثانيه بثالثه تا عاشره و مابين حركات كواكب در سرعت و بطو [illegible]

[illegible] اتصالات متنوعه لازم مي آيد **جلوه** اتصال منقسم است بنظر و تناظر نظر نوعي است قران تدبير

تربيع مقابله تثليث و تناظر نوعي است مطلوب زماني **جلوه** هر كوكبي را كه نظر با كواكب ديگر است [illegible]

[illegible]

[illegible] **جلوه** [illegible]

مطلوب انست كه بعد متناظرين [illegible] و كمال تناظر زماني انست كه بعد [illegible]

جلوه قران [illegible] **جلوه** [illegible]

[illegible]

مستوفي [illegible] اهل تقويم [illegible]

اتصالات كليه ثبت نمايند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دهم وتد سیوم وتد چهارم وتد و غالب در تقویمات مشهور [illegible] حروف کواکب سیاره [illegible]
که بعد از [illegible] در [illegible] است که عرف [illegible]
که [illegible] است [illegible]
منازل قمر بیست هشت است ۱ شرطین ۲ بطین ۳ ثریا ۴ دبران ۵ هقعه ۶ هنعه ۷ ذراع ۸ نثره ۹ طرف ۱۰ جلوه
جبهه ۱۱ زبره ۱۲ صرفه ۱۳ عوا ۱۴ سماک ۱۵ غفر ۱۶ زبانا ۱۷ اکلیل ۱۸ قلب ۱۹ شوله ۲۰ نعایم ۲۱ ذابح ۲۲ بلده
۲۳ بلع ۲۴ سعود ۲۵ اخبیه ۲۶ مقدم ۲۷ مؤخر ۲۸ رشا و قمر هر روز در منزلی [illegible] در منزل [illegible]
در روز [illegible] از منزلی قطع کند [illegible] در هر منزل که [illegible] نصف النهار [illegible]
[illegible] انتقال از منزلی به منزلی در بروج [illegible] منازل [illegible]
[illegible] منازل [illegible] منازل است [illegible]
[illegible] از آفتاب [illegible] اتصالات [illegible]
هر منزلی وقت [illegible] جلوه [illegible] طالع سال [illegible] (طالع سال)
طالع [illegible] از بروج و مواضع کواکب [illegible] سهام ثبت کنند و سهم [illegible] (سهم السعادة)
[illegible] مواقع النجوم [illegible] سهم السعادة [illegible] (سهم الغیب)
[illegible] سهم الغیب [illegible] طالع [illegible] اجتماعات و استقبالات [illegible] جلوه [illegible]
[illegible] خسوف و کسوف [illegible]
از اوراق [illegible] قرانات و اجتماعات و استقبالات [illegible] (بیوت کواکب)
و اعتقادات [illegible] جلوه [illegible] آفتاب [illegible]
هر [illegible] (وبال)
[illegible] جلوه هر یک از کواکب [illegible] آفتاب [illegible]
قمر [illegible] زحل [illegible] میزان [illegible] سرطان [illegible] زهره [illegible]
[illegible]

ابتدا

(طوالع قمر) [illegible] جلوه [illegible] طالع قمر [illegible]
[illegible] جلوه [illegible] زهره [illegible]
[illegible] زهره و قمر [illegible]
[illegible]
[illegible] زهره [illegible] جلوه هر یک از کواکب [illegible] (مرده کواکب)
[illegible] (مرده متحیرات)
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
جلوه [illegible] (مذکر و مؤنث)
جلوه [illegible] (احوال بیوت)
[illegible]
[illegible]
جلوه زحل [illegible] مشتری [illegible] زهره [illegible] (فرح کواکب)
[illegible] (یمین)
[illegible] (بطلب)
[illegible] جلوه [illegible] (سرور)

(نزاع) [illegible] جلوه کواکب علویه [illegible] زهره و قمر [illegible]
[illegible] زهره [illegible]
(حلول) [illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible] مواقع النجوم [illegible]
[illegible]
(بشر) [illegible] جلوه [illegible]
(ضعف و قوت) [illegible] جلوه ضعف [illegible]
(حصار) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (تقیم)
[illegible] (تقسیم)
(قرانات) جلوه [illegible] قرانات [illegible]
[illegible]
[illegible] قرانات قران علویین [illegible] جلوه
قران علویین [illegible] قران [illegible]
[illegible] قرانات [illegible]
[illegible]
[illegible] العهد الثانیه [illegible] (در بیان ادوار)

جلوه

جلوه ادوار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جلوه [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۴۷ جلوه [illegible]
۲۹۴ [illegible] ۲۴۷ [illegible] جلوه [illegible]
[illegible] ۲۹۴ [illegible] جلوه [illegible]
[illegible] ۲۹۵ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۲ [illegible] (فردات)
[illegible] ۱۴۴۰ [illegible]
[illegible]
۲۲ [illegible] ۱۲ [illegible] ۵۶ [illegible] ۹ [illegible]

۷۵ اقتران نماینده ترتیب شرف [illegible] ۹۵ سال [illegible]

[illegible] ۱ [illegible] ۹ [illegible] ۳ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۳ [illegible]

۱ [illegible] ۱ [illegible] ۲ [illegible] ۹ [illegible]

ابتدا [illegible] جلوه [illegible] عطیه‌ی سبعه سیاره

[illegible] جلوه [illegible]

[illegible]

[illegible] جلوه [illegible]

[illegible] ۱۲ [illegible] ۱ [illegible]

[illegible] ۱۵ [illegible] ۳۶۵ سال [illegible]

[illegible] احوال طوفان [illegible]

[illegible] ۲۲۳ ۹۱ [illegible]

[illegible] جلوه

[illegible] ۱۰۲۷۹۱۶۴۵۰۰۰۰ [illegible] ۱۳۱۴۳۲۲۴۵ [illegible]

[illegible] ۱۳۵۶ [illegible] ۱۳۷ [illegible] ۲۲۴۲ [illegible]

[illegible] ۲۲۲۳ [illegible] ۲۲۲۶ [illegible]

[illegible] ۲۲۳۳ [illegible] ۳۷۳۵ [illegible]

[illegible] جلوه [illegible] ۲۲۲۶ [illegible] ۲۲۴۲ [illegible]

جلوه [illegible]

[illegible] جلوه [illegible]

۲ ۱/۲ ۸۶۰۱ [illegible] ۳۶۵۴ [illegible] ۲۳۲ [illegible] ۳۶۵ [illegible]

[illegible] جلوه [illegible] ۱۵۹۲۲۳ [illegible] ۲۲۹ [illegible] ۱۳

[illegible] ۳۵۹۹۳ [illegible] ۲۲۵ [illegible] ۲۲ [illegible] جلوه [illegible]

[illegible] ۳۶۳۵۸ [illegible] جلوه [illegible]

[illegible] ۳۰۳۴۸ [illegible] جلوه [illegible]

۳۲۶۵ [illegible]

۲۲۵۵۸۰۳ [illegible] ۱۸۴۳۱ [illegible] جلوه [illegible]

کرقران اول بر طوفان [illegible] ۲۲۹ [illegible]

سال طوفان و اول [illegible] ۳۶۲ [illegible]

که دوران طوفان ظاهر شده [illegible] ۵۸۹۹

سال یکماه و [illegible] جلوه [illegible] ۲۷۸

سال بقول هندیان و ۲۷۸ سال بقول [illegible]

۳۶۰ سال یکدور باشد جلوه [illegible]

مجمع [illegible] ۲۹۵ [illegible] جلوه [illegible]

میانه آدم و طوفان ۱۶۵۴ سال است و میانه طوفان و [illegible] ۲۹۲ [illegible]

ازبعد ۵ [illegible] ۳۸۵ [illegible] جلوه [illegible]

اول دوران [illegible] ۳۰۰۰ گذشته [illegible] جلوه [illegible]

[illegible] تا اول چنگیزخان ۶۳ ۸۲ [illegible] ۹۶۲۹ [illegible]

داموال قرانات — جلوس چنگیزخان [illegible] العهد الثالثه فی القرانات جلوه [illegible]

[illegible]

قرانات [illegible]

[illegible] ۲۴۲ [illegible]

[illegible] ۲۶۵۰۲۴۹ [illegible]

[illegible] ۹۲۰ سال [illegible]

[illegible] ۴۸ [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۹ [illegible] قران مشتری قران نحسین

[illegible]

[illegible] جلوه

[illegible] ۱۲ [illegible]

[illegible]

[illegible] طالع ادم

[illegible] جلوه ولادت عزیز

[illegible] ۱۵۲۵ [illegible] طالع مبارک

[illegible]

[illegible] ۲۵ [illegible] ۱۳۲۶ [illegible] ولادت حضرت

[illegible] وقع طالع [illegible]

[illegible] ولادت حضرت [illegible]

[illegible] جلوه [illegible]

[illegible]

ودر درجه طالع در سنه قمر که جیم عاشر است دروکز عاشر مقارن سهم الغیب وقران علویین در درجه پنجم از برج عقرب در وقت اوسط وقوع قران را

درجه نهم دانسته و آن قران مثلثه آبی و در دست نوبت واقع شده اول در تحویل سنه ۵ و در هشتم شب ... سنه اثنین و ثمانین و ثمانمائه

اسکندریه و بعد قران نهم درجه عقرب واین قران در آخر سال ... و تا اوایل قریب ۴۲ روز بعد نهم قران ... درجه ... درب

۶ | نیسان از زوال مذکور در ... عقرب قران سیم در ... در باب ... از زوال مذکور هم در ... عقرب

ولادت همایونش در ... ششم از شب ... سیم نیسان سنه ۸۵۳ اسکندری ... شنبه ... ۳۲ از زوال قران

سنه ۵۲ سال و ۹ ماه و ۲۶ روز قمری قبل از هجرت طالع فرخنده اش در درجه ۱۱۷ بوده از ربع ... علویین ...

آفتاب در سیم در ... زهره در ... در وسط ... قمر در ... سرطان ... مریخ ... درجه ... در ...

وقوع شده است و آن قران هم در عقرب و بعد از آن در سال ۱۳۷ ... ۵۲ ... سنه ۱۰۸۵ اسکندری مثلثه ... شده

ابتدا از اسد و در این مثلثه نه قران وقوع شده بعد از آن در سنه ۳۲۹ ... سنه ۳۸ ... سنه اسکندری ۲۹۲ ... مثلثه

منتقل شده ابتدا از ... و بعد از نه قران ... شنبه ۱۴ رجب سنه ... هجریه موافق ... سنه ۵۵۵

قران اوسط در برج میزان وقوع شده ... قران ... و در این مثلثه قران اتفاق افتاده و بعد از آن منتقل شده مثلثه ...

ابتدا از عقرب در صد و ... سنه ۷۲۹ و در این ایام در برج عقرب قران اتفاق افتاده اول ... ساعات

... ۴ ... شنبه ۲۱ ربیع الآخر ۸۲۹ ... ۷ ... مذکور ... سیم

در ساعت ... ۵ ... شنبه ۲۲ رمضان از زوال مذکور ... قران ... و در این مثلثه

نه قران وقوع شده و بعد از آن مثلثه ناری منتقل ... شده

ابتدا از قوس ... الرابعه

... ۱۲۸۳

...

١٢١

اگر خواهی تقویم کوکب بدانی بی رنج باید که چهار سال متوالی تقویم پس از تقویم مطلوب حاصل کنی یعنی چهار

تقویم سال ماضی تقویم آفتاب از تقویم ماضی هر روز ... دقیقه و ... ثانیه نقصان کنند و تقویم حال ثبت

کنند تا آخر سال برین ترتیب تقویم قمر تقویم پیش از تقویم حال چهار سال بگیرد ... در دوازدهم ماه جلالی

ابا ماه تقویم معلوم کنند و چهار برج و ۶ درجه و چهل و چهار ثانیه دقیقه برافزایند تقویم حال باشد برابر کانه ... هم

می افزایند تا آخر سال تقویم رأس از تقویم ماضی هر روز سه دقیقه و یازده ثانیه نقصان می کنند تا آخر سال

تقویم زحل از تقویم ماضی ... بمقدار ... ماه ... که زحل کاست و زیادت کنند بر موضع زحل

سیزده درجه و چهل و پنج دقیقه حاصل تقویم زحل باشد ... و همچنین می افزایند تا آخر سال

... زیاده کنند بر تقویم زحل ... اسفند ... ماه ... حاصل تقویم زحل باشد تقویم

مشتری تقویم پیش از دو سال برگیرد ... روز ... بمقدار ... ماه و برافزاید بر موضع

مشتری ... موضع مشتری بود در روز ... برین ترتیب تا آخر سال تقویم

مریخ ... تقویم پیش از تقویم حال بدو سال روز ... ماه جلالی و زیادت کنند

بر موضع مریخ ... حاصل موضع مریخ باشد در نوروز و علی هذا الترتیب اما اگر مریخ راجع

باشد تقویم سال سیم برگیرد و موضع مریخ در اول اسفند ماه بداند و برافزاید

بر تقویم مریخ ... حاصل تقویم نوروز بود و دیگر هر روزی دو دقیقه کم می کنند

و علی الترتیب تقویم زهره تقویم پیش از دو سال بستانند و برافزاید بر تقویم زهره ... حاصل

موضع زهره بود در روز نوروز و علی الترتیب تقویم عطارد تقویم ماضی برگیرد ...

اگر خواهی تقویم ... وقت ... روز ... ماه ... سال ... [illegible]

اول ... کوکب ... بیند ... الکواکب ... دو ... واقع ... کنند ... دوم ... و ... تحویل ...

واقع ... است و سایر ... هر ... نکته دیگر ... باقی ...

... است که ... است ... تحویل ... هر کدام ... تحویل ...

... است ... متساوی ... درجه ... از طول ... تحویل ...

... از دو ... تحویل ... تحویل ... هر درجه ...

است که ... قمر از ... و ... ماه ... اما ...

... الاتصال ... از ... که ...

و دیگر در ... کوکب ... ناظر ...

... الی ... التولد ... قمر ... ترتیب ...

... التولد ... تربیع ... اما ... قمر ...

... اما از طالع تا ... ازعاشر تا سابع ...

... طالع ... از ده درجه ... درجه ...

عقرب ... دوازده درجه عقرب تا ... دلو ... درجه دلو تا ده درجه ثور ...

نکته دیگر در کوکب ... ناظر ... کوکب ...

واقع ... است

... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

در ظهور و خفای کواکب راصد اما زاله برهانه میتوانید دریافت ظهور و خفای کواکب متحیره قوس الرؤیه را یکی
داده در سطرا ایم و چهار م استخراج کرده در جدول وضع کرده ایم که بموضع هر یک پس از احتراق یا بعد از احتراق
از جدول قوس الرؤیه برگیرند اگر ما بین تقویمین یعنی تقویم آفتاب و تقویم آن کوکب را وقت طلوع یا غروب
مساوی قوس الرؤیه باشد ابتدای ظهور یا خفای آن کوکب باشد و اگر بیشتر کوکب ظاهر باشد و اگر کمتر کوکب
ظاهر نباشد پس اگر مساوی آن نباشد بنگریم تا کی مساوی آن می شود و در آن وقت دیگر باره قوس الرؤیه حاصل کنیم
ما بین تقویمین بدانیم تا آنکه که ما بین تقویمین در زمان طلوع یا غروب مساوی قوس الرؤیه شود یا تفاوت اندک باشد
آن زمان زمان ظهور یا خفای آن کوکب باشد   خواستیم که وقت ظهور زحل را بدانیم طلب کردیم تقویم
او بود و کج ا در روز یکشنبه در جدول قوس الرؤیه نگاه کردیم تقویم شمس لجو   و ما بین التقویمین
درجه است دانستیم که ظهور صباحی زحل در همان روز است بدین صورت   و اتفاقا دیگر در روز
سه شنبه تقویم شمس   تقویم زحل   ما بین التقویمین   دانستیم که خفای زحل
هزیله بدین صورت   این را در تقویم نوشتیم و بر این قیاس جمیع کواکب متحیره را بر این وجه
در عمل مقامات کواکب و رجعت و استقامت کواکب مرزا الغ بیک انار الله برهانه میتوانید که تکمیل مقامات سعد ولی
وضع کردیم که بمرکز معدل هر کوکبی در آن جدول درآمده آنا لشرطه آنکه بمرکز غیر معدل زحل   درجه و مشتری
و مریخ   و زهره   و عطارد   درجا فرا گیرند پس بان مرکز از جدول مقامات برگیرند و چون فاصله معدل

بان مقدار رسد

بان مقدار رسد مقام اول باشد و مبدا رجوع و چون بتمام آن تا دور رسد مقام دوم باشد و مبدا
استقامت و چون کوکبی در وا مقام باشد خواهیم که بدانیم که بچه ساعت خواهد شد بعد میان
کوکب و مقام میگیریم و بر حرکت یکروزه خاصه معدله قسمت می کنیم   کیفیت استخراج قمر
بطریقه بدانکه طریقه هجده درجه میزان تقویم میزان از آنچ کم نمایند این بعد ماضی باشد و تقویم قمر مستقبل
آنچ را از او کم نمایند این بعد مستقبل باشد و بعدی راجع نجم جهت معدل باشد و جهت معدل یا بعد
ماضی بینند ساعات ماضی باشد و بعد مستقبل بینند ساعات مستقبل باشد انصاف آنها را از ساعات
ماضی نگاه کنند طریقه در همان روز باشد اگر ممکن باشد و الا کم نمایند انتقال باشد در شرح الا
ساعات مستقبل را از او کم نمایند طریقه در روز مستقبل باشد   در بیان مزاجات
بطریق اتصالات بینند نهایت در مزاجات قمر از جدول مزاجات قمر جهت معدل را
بینند با بعدین و در دقیقه کمتر از ده را مختار کنند و بطریق اتصالات عمل نمایند بمزاجات
و در اتصالات کواکب تقویم ماضی اقل را از اکثر کم نمایند و مراد با قل و اکثر درجه و دقیقه است
برج و جهت اقل را گیرند و جهت اکثر را گیرند و جهت اقل را از اکثر کم نمایند جهت معدل باشد
و اگر بعد ماضی و بعد مستقبل را جمع نمایند جهت معدل باشد جهت معدل را از جدول اتصالات
به بعد ماضی بینند ساعات ماضی باشد و به بعد مستقبل بینند ساعات مستقبل باشد و نقص انها را
با ساعات ماضی جمع نمایند اگر زیاده از روز نشود و اتصال در همان روز باشد و کم نمایند در اتصال
بود و اگر زیاده از آن نشود و اتصال در همان روز باشد و الا ساعات مستقبل را از نقطه نهار

بکاهند اتصال در روز زاینده شود و در انتقالات قمر ببروج آن برجها را که میخواهند انتقال کند تقویم ...
آن برج را از درجه و دقیقه دقیقه را از شصت و درجه را از سی و نه کم نمایند این بعد ماهی باشد
و بعد مستقل آن باشد که قمر در آن برج که انتقال می‌کند درجه و دقیقه آن بعد مستقل باشد و بعدین
راجع نمایند بهت معدل باشد و بهت معدل را از جدول خراجات قمر بعد ماهی و بعد مستقل بیابند
ساعات ماهی و مستقل باشد و ده و کم از ده را محفوظ کنند یعنی اگر بیشتر از سی باشد یکی گیرند و بر
آن که ... عمل نمایند بطریق انتقالات و تمام نمایند   در بیان شرف شمس ابتدای شرف
ع درجه و انتهای او ط درجه چنانچه بعد ماهی از چند دقیقه میخواهد که ع شود از سی و بعد مستقل
آن چند دقیقه از ع گذشته جمع نمایند بهت معدل باشد و با هر یک از بعدین بیابند ساعات ماهی
و مستقل باشد و نصف النهار را بنویسند و عمل نمایند بطریق انتقالات این ابتدای شرف باشد
و انتهای او چند دقیقه که ع درجه میخواهد که ط شود آن بعد ماهی باشد و چند دقیقه که از ط گذشته
این بعد مستقل باشد و عمل نمایند بطریق ابتدای شرف شمس و باقی دیگر کواکب در شرف این طریق
عمل نمایند اما کیفیت وضع الصورة موافق قمر بطریقه عمل نمایند و وضع الصورة ع درجه قوس است
اما شرف قمر در درجه ثور است مثلا تقویم دیدند ... بعد ماهی آن را ... دیدیم و آن
... را از شصت کم کردیم ... درجه از سی و نه کم کردیم شد ... درجه
از ثور جدا کردیم و نگاه داشتیم بر سر درجه شد دیگر این بعد ماهی باشد و ... درجه که مانده بود
از هفده درجه و دو دقیقه آن کم ... و این بعد مستقل باشد و بطریق شرف عمل نمایند و طور این

بطریق شرف استخراج نمایند چنانکه بعد ماهی شرف قمر چند درجه کم است بیش از دو درجه شود و بعد مستقل چند درجه
از دو درجه که گذشته و غیره قمر ... درجه ابتدا و انتهای او ط درجه و آن را هم بطریق شرف استخراج کنند
اما اوج و حضیض هم بطریق شرف عمل نمایند دخل شهور ترکیه هرگاه مقارنه بعد از نصف النهار باشد
سلخ ماه تمام است و هرگاه پیش از نصف النهار است در روز بیست و نهم ترکیه آن ماه بیست و نه است فا
... در استخراج تحت الشعاع و خروج الشعاع روز قبل از مقارنه تقویم قمر را از تقویم شمس نقصان نمایند هرگاه
اگر ... درجه از دوازده کم نمایند تا بعد ماهی شود و روز بعد از مقارنه تقویم شمس را از تقویم قمر نقصان
نمایند آنچه حاصل شده ملاحظه نمایند که چند درجه میخواهد که ... درجه آن تمام شود آن مقدار که کمتر از ...
درجه باشد همان بعد مستقل میباشد مثال آنکه روز یکشنبه ... تقویم شمس ... ثور ... قمر حمل
... از ... نقصان نمودیم ... باقی ماند ... از ... نمودیم ... باز جمع نمودیم حاصل شد
... بعد از آن ... از ... کم کردیم باقی ماند ... این بعد ماهی باشد و در روز دوشنبه تقویم شمس
... و تقویم قمر ... شد از ... کم کردیم حاصل شد ... باز ... است که ... تمام شود
... را بعد مستقل قرار دادیم و ساعات ماهی و ساعات مستقل از خراجات حاصل نمودیم و هم چنانکه
در استخراج تحت الشعاع معمول است این است که تقویم در تحت الشعاع از تقویم شمس نقصان می‌کنند
و در وضع الشعاع بعکس هرگاه اتفاق شود که موافق قاعده عمل نتوان کرد بلکه در تحت الشعاع تقویم
شمس را از تقویم قمر نقصان می‌کنند در آن وقت بعد ماهی و بعد مستقل مساوی بعد معدل ... شود
... عمل در تحت الشعاع است بعد مستقل را ... تا آنکه مساوی بهت معدل شود

در وضع الشعاع باید بعد ماهی را ... بهت شمس تا مساوی بعد معدل شود   در استخراج
تحت الشعاع و وضع الشعاع موافق جناب ملاذی استادی میرزا حسن منجم کیفیت استخراج تحت الشعاع
و وضع الشعاع را چنین یاد داشت فرمودند که زمان مقارنه را ببینند در چه وقت است و روز قبل از
مقارنه را ملاحظه نمایند و ببینند که آیا ممکن می‌شود که دوازده درجه از تقویم شمس نقصان نمایند
و تقویم قمر را از او کم نمایند هرگاه ممکن است چنین کنند که دوازده درجه از تقویم شمس کم کنند و تقویم
قمر را از باقی مانده نقصان نمایند حاصل بعد ماهی باشد و هرگاه در روز قبل از مقارنه عمل بطریق مذکور
ممکن نیست روز پیشتر از آن بروند و عمل به نهج مذکور نمایند چنانچه در هر روز که بعد ماهی حاصل شد
روز بعد از آن را بگیرند و دوازده درجه نیز از تقویم شمس کم کنند و بعد از نقصان ما بقی را
از تقویم قمر نقصان نمایند آنچه حاصل شد بعد مستقل میباشد   عمل وضع الشعاع آن است که
روز بعد از مقارنه یا روز ثالث مقارنه در هر یک که امکان عمل دارد یک دو دوازده درجه بر
تقویم شمس بیفزایند و تقویم قمر را از او بکاهند آنچه حاصل شد بعد ماهی است و در روز دیگر آن
باز دوازده درجه بر تقویم شمس زیاده نمایند تقویم شمس را از تقویم قمر کم کنند تا بعد مستقل باشد
و بعدین را جمع کنند بهت معدل حاصل شود و بطریق خراجات عمل را تمام نمایند   بدانکه
قاعده است در کیفیت عمل ... که در این زمان غیر معمول است لکن کهنه تذکره نوشته شده
و آن قاعده چنان است که نزد اجتماع نیرین را ببینند که در چه روز یا چه شب است از چه
آن را بعینه در جدول ... محاذی اجتماع بنویسند بعد از آن ملاحظه کنند که در آن روز یا شب

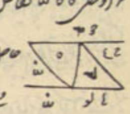
اجتماع ساعات و دقایق آن روز یا شب در تحت اوست دو دقیقه بر ساعت دو دقیقه اجتماع افزایند و ... ملاحظه
این نوبت است ... باشد و هم چنین در روز یا شب بعد از نوبت عطارد باز دو دو دقیقه بهمین طریق
زیاده یا کم کنند نوبت است زحل و مشتری می‌شود و بعد از آن اگر شب است ساعات شب را ببینند که چه قدر است
و اگر روز است ساعات روز را آنچه باشند ساعات است زحل و مشتری را از آن نقصان کنند حاصل
نوبت مریخ می‌شود و در روز یا شب آینده بعد از آن ساعات و دقایق نوبت مریخ را خواهند که چند
ساعت و دقیقه میخواهند که دوازده شود همان مقدار از ساعت و دقیقه نوبت شمس می‌شود که تا
اجتماع می‌شود و بر این قیاس عمل نمایند تا اجتماع دیگر   آنکه در شب جمعه بیستم ... اجتماع ... ساعت
و ... دقیقه شب ... ۲ دقیقه ۲ دقیقه لهذا اول شب شنبه نوبت عطارد ... و اول ...
در شب یکشنبه ... بعد از آن ساعات شب را دیدیم ... که ساعت زحل و مشتری را
... بعد از ساعات شب نقصان کردیم شد ... از روز یکشنبه این اول نوبت مریخ
باشد بعد از آن ملاحظه کردیم که ... چه قدر میخواهد که دوازده شود ... را نوبت
شمس گرفتیم ... تا اجتماع شد در روز یکشنبه ... ساعت و ... دقیقه   در کیفیت استخراج
تناظرات است ... قاعده در عمل تناظرات آن است که اول باید دید که دو کوکب در کدام برج
با هم تناظر دارند و بعد ملاحظه باید کرد که در آن دو برج که می‌باشند در چه روزی میرسند
بنصف النهار که تقویم آن دو کوکب را که با هم جمع کنند کمتر از سی درجه است در وقتی آن
از سی درجه بیشتر لیکن بهت میان تقویم آن دو کوکب در آن ... النهار بگیرند دو ... خواهند

که بعد ماضی و مستقبل را استخراج کنند تقویم روز مقدم را که تقویم آن دو کوکب از سی درجه کمتر است
جمع نموده از سی درجه نقصان نمایند حاصل آن بعد ماضی است و تقویم کوکبها را در روز مؤخر که از سی
درجه بیشتر است جمع نموده سی درجه از آن نقصان نمایند اضافه از سی درجه بعد مستقبل باشد
و ساعات ماضی و مستقبل را از جدول اتصالات از زیج بردارند و باید دانست که اگر آن
دو کوکب هر دو راجع یا هر دو مستقیم باشند دو بهت روز مقدم و روز مؤخر را با هم
جمع کنند تا بهت معدل حاصل شود و هرگاه آن دو کوکب یکی راجع و دیگری مستقیم
است بهت اقل را از اکثر نقصان نمایند تا بهت معدل گردد بخلاف باقی اتصالات
ولکن حقیر که عمل می‌نماید دو کوکب چه راجع و چه مستقیم بهتین را با هم جمع کرده عمل
با تمام می‌رساند و صحیح می‌افتد و جدولی برای عمل تناظرات از زمانی و مطلعی وضع
شده که دو کوکب در کدام دو برج که باشند تناظر زمانی یا مطلعی میان
ایشان می‌باشد و عامل و ناظر را
باندک تأملی بلکه بمجرد دیدن معلوم
این جدول المطلب
وقت کرده
حاصل شود
[illegible]

دو برج که مقابل همدیگر در این دو جدول تناظر منسوب‌اند بعد یکدیگر هرگاه کوکبی در یکی از این دو برج
مقابل در آید یکی از درجات که در جنب او است و کوکب دیگر در برجی که محاذی آن است در آن
بدرجه که مساوی باشد یا درجه آن برج مقابل او محل تناظر آن دو کوکب است
در کیفیت استخراج ساعات و دقایق رجعت و استقامت چون خواسته باشد که استخراج روز و ساعت
و دقیقه رجعت و استقامت کواکب را استخراج نمایند دستور العمل کوکب مطلوب را در آن سال

در ساعت و دقیقه رجعت و استقامت کواکب را استخراج نمایند دستور العمل کوکب مطلوب را در آن سال استخراج نمایند
ملاحظه نمایم که محاذی روز قبل از رجعت مرکز مطلق که مرکز غیر معدل باشد چه نوشته است یعنی چه برج
و درجه و دقیقه است اگر کوکب مطلوب زحل باشد بر درجه آن ۴ درجه و اگر مشتری است ۳ درجه
و اگر مریخ است ۱۵ درجه و اگر زهره است ۰ درجه و اگر عطارد است ۲ درجه افزایند اکنون که شد
بگیرند و در جدول مقامات رجعت و استقامت که در زیج است در آینه در آن جدول نوشته است
که بالای آن جدول مرکز وسطی مرقوم است ملاحظه کنند که ارقام مرکز مطلق مع اضافه آن کوکب
مطلوب در آن جدول یافت می‌شود یا نه اگر همان درجه مع اضافه یافت شد محاذی آن را در جدول
مرکز وسطی بعینه گرفته بروند در میان جدول کوکب مطلوب آنچه باشد همان سطر مقام رجعت باشد
و هرگاه بعینه یافت نشود البته در سطر در جدول مرکز وسطی یافت می‌شود که یکی کمتر از درجه و دقیقه مرکز
کوکب است مع اضافه و دیگری بیشتر محاذی سطرها را گرفته در جدول کوکب می‌شود سطر البته مقابل
آن دو سطر موجود است تفاوت بینها را گرفته که آن را تفاضل بین الرقمین گویند اکنون تفاوت شد
همان تفاوت را با درجه و دقیقه مرکز مطلق بدون اضافه ضرب کرده حاصل ضرب را بر ۳ که
تفاوت میان دو سطر مرکز وسطی است قسمت کنند خارج قسمت را هر چه شد اضافه آن سطر نمایند
که در جدول کوکب پیش‌تر بود می‌از سطر اقل از مرکز که گذشت همان سطر مقام رجعت می‌شود
بعد از آن سطر مقام رجعت که از دور نقصان نمایند سطر مقام استقامت حاصل می‌شود
و چون خواهند که ساعات ماضی و مستقبل آن را حاصل کنند باز رجوع در صفحه دستور العمل کوکب

نمایند از خاصه معدله که در دستور العمل است سطر روزی را که کمتر از سطر مقام رجعت است پیدا نمایند بهت
میان دو روز را گرفته و با ۳ ضرب کنند حاصل ضرب در رقم اول آن بهت یک روزه می‌شود تا بهت یک روزه
حاصل شود و بهت یک روزه با آن روز کمتر از سطر مقام رجعت جمع نمایند تا برسند روزی که از سطر مقام
رجعت بگذرد و سطرها قبل آخر را از سطر مقام رجعت نقصان کنند بعد ماضی حاصل شود و سطر مقام رجعت را
از سطر اول کم کنند بعد مستقبل حاصل گردد و چون خواهند که ساعات ماضی و مستقبل استقامت را حاصل کنند
باز رجوع بصفحه دستور کوکب کنند و از خاصه معدله سطر کمتر از سطر مقام استقامت و سطر بیشتر از آن را
نیز پیدا کرده بهت بینهما را گرفته هم با و او ضرب نمایند آنچه که در طریق رجعت گفته شد همان طریق را
معمول دارد تا بعد ماضی و مستقبل حاصل گردد مثال مرکز مریخ ۴ ۶ ۴۳ درجه که باید افزود ۱۵ مرکز وسطی
ما ۲ ۴۳ بود در مرکز وسطی ۴ ۱۵ و ۴ ۱ بود بازای ۴ ۱۰ مرکز وسطی ۵۵ ۴۳ و بازای ۴
مرکز وسطی ۵۵ ۱۵ تفاضل بین الرقمین ۴۶ تفاضل ضرب کردیم در مرکز ۴ ر درجه و دقیقه بدین نوع



حاصل ضرب را قسمت کردیم ۳ که بین المرکزین است یعنی ۱۵ و ۴۶ حاصل قسمت
مع نماینده حاصل قسمت را بازای ۴ ۱۵ نمودیم اضافه رقم حاصل شده ۵۵
چون خاصه معدله با این مرج و درجه در آید که ۵۵ ۹ است راجع شود و چون از دور کم نمودیم مقام
استقامت شد لهذا در مثال مذکور ۵۵ ۹ را از دور کم نمودیم درست شد این مقام استقامت
باشد و چون خاصه معدله با این مقدار رسد مستقیم شود در کیفیت در آوردن رجعت و استقامت
بموافق زیج محمد شاهی قاعده آن است که این کیفیت را از جدول معدل تعدیل اول و از جدول مقامات

زیج قدیم باین طریق عمل می نمایند   در شرقی روز استقامت مرکز معدل تعدیل ... و راج
را در زیج پیدا کردیم مابین ... تفاوت کردیم شد و او را در گذشته از درجه مرکز و دقیقه مرکز
که ... باشد ضرب کردیم شد ... را چون بیش نسبت بالاتر ... و در ... قسمت کردیم شد ...
... را زیاد کردیم شد ... در حاشیه دستور مقابل روز رجعت مقام اول را در زیر او نوشتیم
... و بعد زاویه الشمس اگر از ... کم می شود کم می کنیم و الا با ... جمع می کنیم و در گوشه می نویسیم
و بعد می یابیم روز بعد زاویه الشمس را هم بهمان قاعده می نویسیم   آن روز اول زاویه قسمی شد
... و روز ثانی شد ... که و بعد از آن بهمت دو روز رای کردیم و عشر البهت ...
و روز اول زاویه الشمس را می نویسیم و بطریق بسط حرکت میکنیم تا ده روز تمام شود و بعد مقام اول
که در حاشیه نوشتیم به بینیم با چندم روز بسط درجه آتش موافق ... روز استقامت رجعت است
و بعد همان روز بسط که درجه آتش بین درجه مقام است او را از درجه مقام کم می کنیم بعد باقی می شود و جای را
از روز بعد بسط که زیادتر از مقام است کم می کنیم بعد مستقل می شود و بعد بهمت ... کردیم و بطریق نظر ... عمل کنیم
تا ساعت و دقیقه رجعت و استقامت معلوم شود   اما مقام ثانی بعد از آن که از روی زیج کرده ایم او را از
دور کم می کنیم و او را ملاحظه می کنیم که درجه آتش موافق باشد یا درجه بسط روز آنجا بسط که ... کرده است
موافق روز دوم زاویه الشمس است ...
اما در بیرون آوردن رجعت و استقامت سفلیین بعد از آن که از مرکز معدل تعدیل دوم از روی زیج
برداشته و مقام اول و ثانی را نوشته نظر زاویه الشمس که ... خاصه متعدد است بعد از آن بهمت ... کنند

دلیل ...

و بسط ... تا روز رجعت معلوم شود   طریق استخراج نصف النهار از تقویم شمس بگیرند باین طریق که شمس
در هر برجی که هست آن برج را در جدول نصف النهار پیدا کنند و ببینند که شمس در چه درجه است و ... را
در جدول علیحده بعلاوه نصف النهار گذشته اند آن وقت در مقابل آن درجه که شمس در آنجا است
درجه بعد از تفاوت گیرند در دقیقه شمس ضرب کنند حاصل ضرب را اگر زیاده می شود بر رقمی که مقابل
درجه شمس است زیاد می کنیم و الا کم کنیم   تقویم شمس ... نصف النهار ... هرگاه در وقت
ولادت مولودی سایه نشان کنند و بعد از چند روز که منجم حاضر شود چون سایه بهمان موضع رسد
ارتفاع شمس گیرند و جیب آن ارتفاع و جیب غایت ارتفاع روز ارتفاع گرفتن قسمت کنند
خارج قسمت جیب ارتفاع وقت ولادت شود در آن روز   قاعده استخراج کبیسه چنان است
که در اول سال به نحوی که کواکب را هر سال بر مقدار نه برداشته اند اگر هر سال شد از دوره نقصان کنند
اول فروردین ... بعد از آن ... از آن نقصان کنند اول اردی بهشت ... حاصل شود
... بطریق نظرات ... ملاحظه کنند روزی را که تقویم قمر کمتر از تقویم کبیسه
باشد و روز بعد از آن را که تقویم قمر بیشتر از آن باشد در روز ثانی تقویم قمر را از تقویم
کبیسه نقصان کنند تا بعد باقی شود و یک روز بعد از آن را تقویم کبیسه را از تقویم قمر ... تا بعد
مستقل شود و بطریق نظرات عمل نمایند   در عمل کبیسه و آن این است که اگر در جدول ستون
بازای ... نوشته شده است بر تقویم ثبت کنند از برج و درجه و آن ... است ... مانده
و بعد از آن ستون تا ... تا ماه مطلوب را از تاریخ فارسی در جدول ... را از جدول ...

بازای آن عدد بر میدارند و جنس بر جنس می افزایند تقویم کبیسه در نصف النهار روز ... حاصل آید
و این حرکت بر خلاف توالی باشد یعنی چون حرکت یک ماه آن که تمام ... محرم است یعنی
... و تمام او ... ... از هر سال که حاصل کرده باشد کم نمایند و حرکت یک سال ... حاصل آید
و اگر خواهند تمام این حرکت را بیفزایند همان مطلوب حاصل آید   خواستیم که بدانیم تقویم
کبیسه در روز دوشنبه چهاردهم جمادی الآخر که نوروز سلطانی است بود و این روز موافق
شانزدهم مرداد ماه ... ناقصه یزدجردی که ... تمام بود پس بازای ...
از جدول ... نقل کردیم و بازای ... یافتیم ... نقل کردیم و بازای ... یافتیم نقل کردیم
دوازده برج طرح کردیم ... مانده ... این تقویم کبیسه باشد در اول فروردین ...
ناقصه یزدجردی ... یک ماه که ... بود بر آن افزودیم ... تقویم کبیسه باشد در اول
مرداد ماه قدیم ... از حرکت شانزده روزه بر آن افزودیم کبیسه در روز نوروز
مطلوب تقویم حاصل شده و جدول کبیسه این است

در معرفت تسویه البیوت و آن مراکز دوازده خانه
باشد در آفاق مائله بمقادیر مختلف باشد
بحسب مطالع البروج پس چون خواهیم که تسویه
البیوت بطریق قدما از زیج استخراج
کنیم مطالع طالع به بلد بگیریم و آن را از
مطالع طالع مستقیم نقصان کنیم تا نصف قوس
النهار درجه طالع حاصل آید تثلیث کنیم و آن را
مطالع خوانیم پس آن را بر مطالع طالع بلد که
آن بعینه مطالع عاشر باشد بفلک مستقیم
افزائیم تا مطالع بیت یازدهم معلوم شود
و دیگر بار آن ثلث را بر مطالع حادی عشر افزائیم تا مطالع دوازدهم بهم رسد پس ... درجه بر مطالع ... را
افزائیم تا مطالع ... بهم رسد ... مطالع طالع ببلد مطالع عاشر باشد چنانکه در فوق مذکور شد و مقابل
این بیوت نظیر باشند چنانکه مقابل طالع هفتم و مقابل ثانی هشتم و مقابل ثالث نهم و مقابل
رابع دهم و مقابل خامس یازدهم و مقابل سادس دوازدهم باشد   از طالع ... درجه
... آن از جدول مطالع البروج بعرض ... فانا ... بازای درجه طالع در جدول مطالع فلک
مستقیم در آمده بود ... مطالع طالع بلد از مطالع فلک مستقیم نقصان کردیم باقی ماند ...

آن را تفاضل وانمودیم پس ثلث آن را که می باشد له و دقیقه نیز ثبت کردیم و آن را ثلث تفاضل [illegible]
پس آن ثلث را اضافه مطالع بلد کردیم شد قبوعج بازای آن در جدول فلک مستقیم در آمد هم این
رقم بعینه در زیج ثبت بود رقم ماقبل آن که در جدول حمل مقابل یح درجه او ثبت افتاده بود این است
قبوا آن را معکوس کردیم یعنی آن مقدار که موجب آنکه بر قبوعج برسد اضافه آن کردیم پس در خانه
یازدهم نوشتیم ام یا ع پس همان ثلث تفاضل را بر مطالع یازدهم که قبوعج بود افزودیم شد
قنا که دقیقه این مطالع دوازدهم باشد بازای آن در جدول مطالع مستقیم در آمد هم رقم را بعینه
بود رقم ماقبل آن را بدستور سابق معکوس کردیم [illegible] پس [illegible] بر مطالع دوازدهم که بود قنا که
افزودیم شد دما که دقیقه این مطالع دوم باشد بازای آن در جدول مطالع فلک مستقیم در آمد هم رقم را بعینه
بود رقم سابق را معکوس کردیم شد [illegible] و این رقم را در خانه دوم نوشتیم پس [illegible]
درجه در مطالع یازدهم افزودیم شد دلو ع دقیقه بازای آن در جدول مطالع فلک مستقیم در آمد هم
رقم را بعینه یافتیم رقم ماقبل را که ذکر معکوس کردیم [illegible] و این رقم را در خانه سیم نوشتیم
پس بازای مطالع عاشر که آن بعینه رقم مطالع بلد است در جدول مطالع فلک مستقیم در آمد هم
باز رقم ماقبل را معکوس کردیم شد [illegible] که آن را در خانه دهم نوشتیم و نظیر هر یک را
در بیوت نیز نوشتیم تسویه البیوت بعمل تحقیق نتیجه عمل آید   در استخراج طوالع ساعات
گذشته از روز یا شب وقت ولادت یا کوکب را نویسند درجه شمس را در میان و روز مطلوب که
بنویسند و ساعات نصف النهار را نیز بنویسند و ساعات نصف النهار را با ساعات گذشته از روز یا شب

جمع کرده

جمع کرده ثبت کنند بعد از آن جمع ساعات نصف النهار را با ساعات گذشته از روز یا شب بهت شمس
ضرب کنند و حاصل ضرب را [illegible] بر [illegible] قسمت کنند و خارج قسمت را اضافه تقویم شمس سابق کنند
اگر وقت مطلوب بعد از نصف النهار باشد از تقویم شمس نقصان نمایند اگر قبل از نصف النهار باشد
بعد از آن ساعات گذشته از روز یا شب را با ده ضرب نمایند و حاصل ضرب آنچه شد رقم اول از آن
هر یک ثبت کرده با رقم ثانی جمع کنند حاصل دایر من الفلک باشد بعد از آن نظیر شمس را که طالع روز است
از جدول مطالع البروج عوض بلد طلب نمایند باین طریق که برج را از فوق جدول و درجه را از
یمین صفحه که بحمره مرقوم است و ملتقی را با سطر ما بعد تفاوت گرفته آنچه تفاوت شد بر دقیقه و ثانی ضرب کرده
حاصل را بر سطر ملتقی بیفزایند آنچه شد از اضافه دایر کنند اگر از سیصد و شصت گذشته سیصد و شصت از آن
اندازند باقی آنچه شد [illegible] برسد آنچه هست ثانیا از جدول مطالع البروج پیدا نمایند
اگر آن عدد را بعینه در جدول یابند برج آنچه هست از فوق گیرند و درجه را از یمین که بسرخی
نوشته شده دقیقه را صفر نویسند و الا البته که سطر کمتر از آن عدد می یابند و یک سطر بیشتر سطر کمتر را
گرفته ملاحظه کنند که دقیقه آن کمتر است چه مقدار که مساوی ارقام مطلوب کرده همان مقدار را دقیقه
قرار دهند و این را تقویم می گویند و به همان قسم که مذکور شد برج را از فوق و درجه را از یمین گرفته
بنویسند که این طالع وقت است   تحقیق مراکز الکواکب چون زایچه وضع کنند و خواسته باشند
که مرکز هر کوکبی را بطریق تحقیق در آن زایچه ثبت کنند قاعده چنان است که اول ساعات را از تحویل
یا وقت اجتماع یا استقبال یا وقت ولادت یا وقت سوال را ثبت کنند و ساعات نصف النهار را

نیز بنویسند و بهت کوکب را گرفته هر گاه وقت مطلوب بعد از نصف النهار است ساعات گذشته از روز یا شب را
با نصف النهار جمع نمایند و هر گاه قبل از نصف النهار است ساعات مذکور را از نصف النهار نقصان
نمایند آنچه حاصل شده با بهت کوکب ضرب کرده حاصل ضرب را بر [illegible] قسمت کنند خارج قسمت را
اضافه تقویم کوکب نمایند اگر وقت مطلوب بعد از نصف النهار باشد و از تقویم کوکب نقصان کنند
اگر وقت مطلوب پیش از نصف النهار بوده باشد موضع کوکب بطریق تحقیق حاصل گردد
در کیفیت قسمت کردن چون خواسته باشند که عددی بر عددی قسمت کنند مقسوم را در فوق بنویسند
و مقسوم علیه را در تحت و از جدول مقسوم علیه که در جدول ستین است عددی پیدا کنند که ممکن باشد
آن عدد را از مقسوم نقصان نمایند باین معنی که آن عدد باید چنان باشد که چون آن عدد را در تحت
مقسوم نویسند و محاذی آن را که در جدول ستین بحمره مرقوم است در فوق مقسوم نویسند در رقم حمره را
با دقیقه مقسوم علیه ضرب کنند و قابل آن باشد که حاصل ضرب را با خود آن عدد که در تحت مقسوم
نوشته اند و مجموع را با ثانی جمع کنند از مقسوم نقصان کنند و کسری باقی نماند هر گاه چنین است
فهو المطلوب و الا آن عدد را باید گذاشت و عدد دیگر که قابل این باشد طلب باید داشت و آن [illegible] را
ثبت که محاذی آن که بحمره است بالای نویسند و آن را با دقیقه مقسوم علیه ضرب کنند و حاصل ضرب را
در تحت سطر ثانی [illegible] نویسند و آن را با سطر ثانی جمع که از سطر اول که مقسوم باشد کم کنند
ما بقی را سطر چهارمی قرار داده خطی فوق آن بکشند و آن را نیز بر رقم اول مقسوم علیه قسمت کنند
بای نوع که آن را مقسوم قرار بدهند و بتواتر سابق عمل نمایند تا اگر دقیقه خارج قسمت را حاصل نمایند

چون

چون سطر چهارم دیگر صورت گرفت باز هر گاه بخواهند که ثانیه برای خارج قسمت استخراج کنند که سه رقمی شود
دیگر مرتبه سطر ششم را بر مقسوم علیه قسمت نمایند بطریقی که مذکور شد   قاعده در استخراج
مراکز الجوزهر و اجتماع [illegible] در هر ماه ملاحظه کنند و آن را در تحت اول نویسند
و بعد از آن [illegible] درجه اضافه آن سطری که در تحت اول نوشته است نمایند و در زیر
بنویسند و همچنین بتوالی یب ح مه مه ح یب بترتیب اضافه اول و دوم
و سیم تا دوازدهم نمایند و در ماه دیگر نیز چنین کنند تا آخر سال محقق نماند که
جناب علامی استادی میرزا حسن منجم بیست و پنجم از ماه قدیم را مطابق با روز اول
فروردین ماه جلالی میدانند و خمسه مسترقه را داخل آخر شهریور ماه قدیم زیاده می کنند بنابر این
در بعضی شهور اختلاف در کواکب قرینه می افتد و بموافق این طریقه تا دوازده ماه شهریور ماه جلالی روزهای [illegible]
اختلاف نمی کند بعد از آن مختلف می شوند   آفتاب در پنجم درجه حمل آمدن پرستو است
و نهم حمل اول ثریا بلبلی و نیمه نوروز غایت وقت فصل ربیع پنجم جوزا آغاز گرما اول سرطان اطول نهار
آخر ایام عجوز [illegible] چهارم اسد آخر حبس سموم اول میزان اول فصل خزان شق القمر سیزدهم ماه
شوال [illegible] جدی پنجم دلو نفس دزد زمین [illegible]
زمین دوازدهم حوت آمدن لق لق   در کیفیت استخراج منازل القمر کیفیت آن این است که
بعد از آن که منازل را در تقویم ثبت کرده مثلا روز نوروز سلطانی که اول فروردین جلالی است
ببینند که قمر در چه منزل است و روز دیگر در چه منزل نقل می نماید تقویم قمر روز اول فروردین را

از ارقام منزل روز دیگر یعنی منزل قمر در روز دوم فروردین نقصان نمایند باقی بعد ماضی است و ارقام منزل
روز دیگر را از تقویم قمر روز دوم فروردین کم کنند باقی بعد مستقبل است بعدین را جمع نمایند
بهت معدل است باقی عمل را بطریق استقبالات قمر و حاجات آن معمول دارند و اینکه گفتیم تقویم قمر را
از ارقام منازل نقصان کنند مراد از ارقام منازل آن است که در جدول منازل قمر که در زیج
قدیم مثبت است رجوع نمایند ارقام هر منزل بجز یک رقم یا دو رقم فوق آن مرقوم است مثل اینکه بالای
شرطین ا ل ا و فوق بطین ا ل ح و بالای ثریا ا ک ح و همچنین تا آخر منازل و در معلوم
آن روز مثلاً دوازدهم قمر در منزل حرف و روز دیگر در منزل عوا تقویم قمر در این روز بود ه ل ه و روز
دیگر ه ه لر و در زیج بجدول منازل رجوع کردیم دیدیم که بالای عوا نوشته بود ه ی خواستیم که بعد
ماضی و مستقبل را بدانیم تقویم قمر روز اول را که بود ه ل ه از ه ی نقصان کردیم شد ه ج
این بعد ماضی است بعد از آن ه ی را از تقویم روز دیگر قمر که ه ه لر بود کم کردیم شد ح
این بعد مستقبل است بعدین را که با هم جمع کردیم بهت معدل شد بطریق حاجات قمر عمل را تمام کردیم
در بیان استخراج کواکب سبعه سیاره موافق زیج جدید محمد شاهی اولاً باید دانست که روز
اول سال مطلوب چندم هلال و چندم حساب است و دانستن ایام حساب باین طریق است که به بینیم از
هجرت نبوی صلی الله علیه و آله که تاریخ عربی است تا آن روز مطلوب که میخواهیم استخراج کنیم چند سال است
بعد از آن که معین شد سالهای دوره طرح کنیم تا اینکه دوره ها کم تر باقی ماند آنچه باقی ماند
رقم مجموع را دیدن که کم زیادتی شود از فوق پیدا می کنیم و از عددی کمتر را از ذیل در ملتقای

ها روزی

ها روزی که در جدول سنین که در زیج جدید ثبت است می گیریم آن روز غره محرم الحرام است بعد آن ماه را
که روز مطلوب در آن ماه است در ملتقای آن روز که غره محرم است می بینیم چه روز است آن روز اول
ماه مطلوب است می شماریم تا آن روز مطلوب ۱۲۱۸ آن خواستیم که روز چهارشنبه بیست و نهم شهر ذیحجة الحرام
را بدانیم که چندم حساب است اولاً دیدیم که از هجرت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم یکهزار و دویست و هجده گذشته
حالت دوره های سی ساله طرح کردیم یکصد و شصت و هشت سال باقی ماند و صد و پنجاه که رقم مجموع است که بازای
سی سال است از فوق گرفتیم و هجده که از عددی کمتر است از ذیل گرفتیم در ملتقای هر دو یافتیم و او را که جمعه است
جمعه را غره محرم گرفتیم و ماه مطلوب ذیحجه بود در ملتقای جمعه غره محرم یافتیم دوشنبه اول ذیحجه شد از دوشنبه
شمردیم روز بیست و یکم روز چهارشنبه غره حساب می شد پس روز چهارشنبه بیست و نهم هلال و غره حساب است
و بعد از آن که هلال و حساب معلوم شد آن وقت تاریخ محمد شاهی را معلوم باید کرد باین طریق که باید
دید که سال مطلوب چندم هجری است بعد که معلوم شد اگر روز مطلوب از ماه های سه گانه یعنی محرم و صفر
و ربیع الاول باشد یکهزار و یکصد و یک از سنه عربیه نقصان کنند تا تاریخ محمد شاهی حاصل گردد
و اگر از ماه های نه گانه یعنی از ربیع الثانی تا ذیحجه باشد یکهزار و یکصد و سی فقط از عربیه کم کنند
تا تاریخ محمد شاهی شود آن خواستیم که بدانیم که در سنه هزار و دویست و هجده هجری چندم تاریخ محمد شاهی است
چون ماه مطلوب از ماه های سه گانه است که محرم باشد یکهزار و یکصد و سی و یک از هزار و دویست و هجده کم کردیم
تاریخ محمد شاهی شد هشتاد و هشت پس هشتاد و هشت را در سر سال نوشتیم و در سال را چون قاعده بود
تمام کردیم بعد از آن بر سر تقویم شمسی آمدیم اول حرکت وسط شمس را می نویسیم و بعد حرکت یک روزه وسط شمس را

و بالای آن می نویسیم و می افزاییم بر آن وسط که بعد از جمع بهم رسیده و بعد تعدیل ایام را از حرکت وسط
شمس بر می داریم باین طریق که اگر حرکت وسط شمس از برج زاید است زاید می نویسیم و اگر ناقص است
ناقص بعد از آن نگاه کنیم که روز اول وسط شمس چه برج است آن برج را در جدول تعدیل الایام
شمس پیدا کنیم و باز روز بعد تعدیل می کنیم یعنی تفاوت آن روز مطلوب با روز بعدی که ریم
و تفاوت را بر دقیقه وسط شمس ضرب می کنیم و حاصل ضرب را اگر زیادت است زیاد می کنیم و اگر
ناقص است کم می کنیم تا تعدیل ایام حاصل شود آن حرکت وسط شمس ه ا ح است در جدول تعدیل ایام شمس
ه ع را پیدا کردیم از برج ناقص است علامت ناقص که ص است نوشتیم و بعد از آن تفاوت گرفتیم یعنی تعدیل
کردیم حاصل شد د ر شد ی را بر روز که ر ه باشد زیاد کردیم و چون در تحت زاید بود ر ط شد بعد از آن
می آییم بر سر اجرای تعدیل ایام و آن این است که رجوع بجدول تعدیل ایام شمس که در زیج است نمایند رقم
اول را که وسط شمس بر داشته نوشته بود از آن اوج را که از سر سال بر داشته ایم از وسط معدل بتعدیل
ایام کم می کنیم تا مرکز معدل به تعدیل ایام شود و تعدیل شمس را از مرکز معدل به تعدیل ایام بر می دارند
آن مرکز معدل به تعدیل ایام ل ط ط در جدول تعدیل شمس پیدا کردیم و چون زاید بود علامت
زاید نوشتیم و تفاوت گرفتیم ا شد در دقیقه مرکز که ا ح بود ضرب کردیم ا شد چون کم می خواستیم را از
م کم کردیم شد ل تعدیل شمس شد ا ک و بعد تقویم شمس را باین طریق استخراج کنند تعدیل شمس اگر
زاید است بر وسط ایام به تعدیل ایام زیاد می کنیم و اگر ناقص است کم می کنیم تقویم شمس حاصل شود بعد از آن تعدیل شمس را اگر زاید است
بر مرکز معدل به تعدیل ایام زیاد می کنیم و اگر ناقص است کم می کنیم مرکز مقوم حاصل شود و تخریج بعد ثانیه باین طریق

نمایند

نمایند که در زیج از مرکز مقوم بر می دارند باین طریق که تفاوت می گیرند یعنی دو رقم و تفاوت را در باقی مانده
از درجه و کل دقیقه مرکز ضرب کنند و حاصل ضرب را بر شصت قسمت کنند چون تا از اینجا نتیجه است و حاصل
قسمت را اگر زیاد می شود زیاد کنند و اگر ناقص است کم کنند مرکز مقوم ط ا ب و در زیج پیدا
کردیم بین ب و ه اشا و تفاوت گرفتیم ه شد ه را در باقی مانده از جدول درجه که الف باشد چون
درجه ا بود و ب بود و الف باقی مانده بود در اکمه که باقی درجه و کل دقیقه مرکز است ضرب کردیم
و شد ر را قسمت بر شصت کردیم ا شد ا را چون روز بروز زیاد می شود زیاد کردیم سه ل شد و هذا
هو الکلیات در طریق استخراج قمر وسط را که از سر سال حاصل کرده ثبت نموده و حرکت یک روزه در
بالای آن نوشته جمع کنند و می نویسند و تعدیل ایام را از روی تعدیل ایام شمس بر می دارند
و در جدول اوساط قمر و کیفیت آن این است که بعد از آن که وسط شمس را در جدول اول دستور قمر تا آخر
نوشته اند که آن را از جدول تعدیل ایام شمس که در زیج است هر روزه وسط شمس است که در اول دستور قمر
نوشته شده یکی بعد از آن آنچه کم می آید از ارقام دور قمر آنها را از جدول اوساط قمر
محفوظ بر دارند آنچه که حاصل شده در هر روزی تعدیل ایام قمر باشد و یکی رقم در تعدیل ایام قمر بنویسند
و علامت زاید و ناقص آن را نیز بنویسند بعد از آن تعدیل ایام از اوساط ناقص کنند و اگر ناقص بود زیاد نمایند
و اگر زاید بود وسط معدل به تعدیل ایام حاصل گردد بعد از آن اوج را از وسط نقصان کنند مرکز
معدل به تعدیل ایام شود و تعدیل اول قمر را از مرکز معدل به تعدیل ایام بر می دارند و زاید و ناقص را
می نویسند و تفاوت می گیرند و تفاوت را در دقیقه مرکز معدل به تعدیل ایام ضرب کنند و حاصل ضرب را

از نقویم کم کنند والا زیاده کنند   مرکز معدل به تعدیل ایام ه اه تفاوت کردیم و شد و را
در یا ضرب کردیم اشد آرا ادل ناقص اجم کردیم شد ند والفا تعدیل اول را از وسط معدل
به تعدیل ایام زیاده کم کنند تا وسط معدل به تعدیل اول شود بعد تقویم شمس را بنویسد و تقویم شمس را از وسط
معدل به تعدیل اول زیاده کم کنند تا بقیة التقویم حاصل آید بعد از آن اوج شمس را نه اوج قمر را از وسط
معدل به تعدیل اول کم کنند تا بقیة الاوج شود و طریقه استخراج تعدیل دوم قمر این است که اول برج
بقیة التقویم بدون درجه در جدول پیدا کنند و ایضا برج و درجه بقیة الاوجی را پیدا کنند و تفاوت
بگیرند بر گذشته از درجه و کل دقیقه بقیة الاوجی ضرب کنند و حاصل ضرب را بر ه چون بار ای نتیجه است
قسمت کنند و خارج قسمت را می افزایند تا میکاهند تا تعدیل حاصل شود این را در گوشه نویسند
و محفوظ اول نامند و بعد از آن ایضا تفاوت در روز و برج بعلوی برج تقویمی راجع کرد و تفاوت را
هم از درجه و کل دقیقه اوجی ضرب کنند حاصل ضرب را ایضا بر ه قسمت کنند و می افزایند تا تعدیل دیگر
حاصل شود این را محفوظ ثانیه گویند آن را با روز اول التعدیل تفاوت می گیرند و تفاوت ابر درجه
و دقیقه بقیة التقویم ضرب کنند حاصل ضرب را بر ل قسمت کنند و بر روز اول زیاده یا کم کنند تا تعدیل
حاصل شود و همین تعدیل است که حاصل شد تعدیل دوم قمر است   آن بقیة التقویم ب ع ح له
و بقیة الاوجی   د کا ط نه در جدول تعدیل دوم در برج تقویمی از فوق حرکت و برج اوجی
از عرض ولیه رسیدا کردیم و تفاوت گرفتیم شد لا و لا را در گذشته از درجه که ا باشد و کل دقیقه
ضرب کردیم شد لی و لی را در ه قسمت کردیم و چون لی نزدیک م بود و مقابل م ح و د ح را

بدانستم

برداشتیم چون بالا برف زیاده کردیم شد د لط و بعد تفاوت در روز برج بعلوی برج تقویمی را گرفتیم
شد ده و مه را ایضا در ا ے که درجه و دقیقه اوجی است ضرب کردیم شد بد و ط ایضا
بر ه قسمت کردیم و ایضا چون ط نزدیک ح بود ے را برداشتیم و زیاده کردیم شد ط ح
و بعد تفاوت د لط را با ط ح گرفتیم شد ۱۰ و آن را بر درجه و دقیقه تقویمی که ح بشد ضرب کردیم
شد ط د ے و این را در ل قسمت کردیم ا که شد و این را در تعدیل اول زیاده کردیم شد ط ا
این تعدیل دوم قمر شد اما آنچه مردم آخوند ملا عبد الکریم منجم در کیفیت استخراج تعدیل قمر بخط خود نوشته
بود این است که حقیر مثال آن را که نوشته بود ثبت می نماید   برج تقویمی بود ا ع مه
و بقیة الاوجی ح د لی بقیة التقویمی را از فوق جدول زیج و اوجی را از زیر پیدا کردیم ملتقی
را
ا دو بود و ط ند و ط م زیج م را گرفتیم با لای ط گذاشتیم تفاوت شد میان ط و ے الف
را
در گذشته از درجه و کل دقیقه اوجی ضرب کردیم حاصل شد ه لی زیج را با لای ح گذاشتیم مه ان را
بر ه قسمت کردیم شد ا الف را بر رقم اول که ط بود زیاده کردیم شد ے این را محفوظ اول کردیم
بعد از آن برج بعد از بقیة التقویمی را که جوزا باشد در جدول آن پیدا کردیم محاذی ح د لی بود
ه کا و له زیج ه له را گرفتیم شد و تفاوت میان ه و و شد ا الف را باز بر د لی ضرب کردیم
حاصل شد ایضا ح لی زیج را گرفتیم شد مه و بر ه قسمت کردیم خارج قسمت شد ا الف را بر ه گذاشتیم
شد و و را در زیر محفوظ نوشتیم که محفوظ ثانیه شود تفاوت شد بین دو محفوظ شد ے و مه ان را
اول
در ط که درجه تقویمی است ضرب کردیم حاصل شد الو ا را بر ل قسمت کردیم خارج شد ح حیم را از محفوظ

کرد و شد نقصان کردیم چون در ناقص بود شد و پس د تعدیل ثانیه قمری باشد   واما کیفیت عمل
کوسیار کامل از برای تعدیل دوم قمر نوشته این است که برج و درجه بقیة الاوجی را از یمین ویسار صفحه
تعدیل ثانیه قمر از زیج به همینه برج بقیة التقویمی را به تنهایی از فوق یا تحت صفحه به همینه اگر درجه
بقیة الاوجی بعینه در یمین یا در یسار صفحه باشد از ملتقای آن برج بقیة التقویمی تعدیل ثانیه را
بردارند مثلا هرگاه بقیة الاوجی ا ے نط باشد و بقیة التقویمی ح بط سرطان باشد از یمین صفحه حمل
ے را طلب کردیم و از فوق صفحه سرطان را طلب کردیم ملتقای ا ید نوشته بود این ا ید تعدیل
ثانیه می باشد و اگر درجه بقیة الاوجی بعینه در یمین یا یسار صفحه نباشد تعدیل باید کرد باین نحو که درجه
نزدیک بدرجه موجود را باید دید و در ملتقای آن برج بقیة التقویمی را باید نوشت و آن را محفوظ
اول گویند و بعد از آن با ز ملتقای درجه نزدیک او برج بعد از بقیة التقویمی را باید نوشت و این را
محفوظ اول گویند و بعد از آن باز ملتقای آن درجه نزدیک را د برج بعد از بقیة التقویمی را باید نوشت
و آن را محفوظ ثانیه نامند و اقل را از اکثر باید کاست و تفاضل را در درجه و دقیقه بقیة التقویمی
ضرب باید کرد و حاصل ضرب را بر ل قسمت باید کرد و خارج قسمت را بر محفوظ اول باید افزود اگر در
تزاید است و باید کاست و اگر در تناقص است باقی تعدیل ثانیه باشد   دیگر تعدیل ثانیه کلیتاها را
که موافق مثال اول باشد از قول میرزا حسن منجم بقیة التقویمی ا سرطا بقیة الاوجی ح به ل
و در صفحه تعدیل ثانیه از زیج حوت را از تحت صفحه و قوس را از یسار صفحه دیدیم ملتقی بود ط ند
از خانه بعد کاستیم تفاضل شد نه آن را به ۷ ید که بقیه درجه و دقیقه بقیة الاوجی است ضرب کردیم

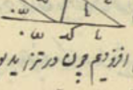
حاصل شد

حاصل شد ا دقیقه مه ثانیه بر ه قسمت کردیم خارج قسمت شد ع ثانیه بر ط نه افزودیم شد ط لی این
محفوظ اول است بعد از آن حمل را با قوس ے دیدیم ملتقی بود سه ا ر از خانه ما بعد کاستیم تفاضل شد
که آن را با مه لی ضرب کردیم حاصل ضرب شد ا نه بر ه قسمت خارج قسمت شد ا ثانیه بر سه ا افزودیم شد
سه ا این محفوظ ثانیه است پس محفوظ اول را از محفوظ ثانیه کاستیم تفاضل شد ح آن را بر ح ط
که درجه و دقیقه تقویمی است ضرب کردیم حاصل ضرب شد ا درجه ص دقیقه آن را بر ل قسمت کردیم خارج قسمت شد
ا دقیقه له ثانیه آن را بر ط لی که محفوظ اول است افزودیم و چون عدد تزاید بود شد یا سه یعنی یازده دقیقه
و دوازده ثانیه این است پس تا دوازده ماه قمر تمام شود بعد از آنکه تعدیل دوم قمر نوشته شد اگر زاید است بر
وسط معدل تعدیل اول زیاده می کنیم و اگر ناقص است کم می کنیم تا وسط معدل تعدیل دوم حاصل شود و ایضا
را
تعدیل دوم را بر مرکز معدل بتعدیل اول زیاده و کم می کنیم که مرکز معدل به تعدیل دوم شود و ایضا تعدیل دوم را
بر بقیة التقویمی زیاده و کم می کنیم تا بقیة التقویمی معدل به تعدیل دوم حاصل شود   استخراج تعدیل سیم
قمر برج تقویمی معدل تعدیل دوم در فوق و تحت و درجات بازاء سه سه نوشته شده و بروج
مرکزی در یمین و یسار و درجات او بازاء ده ده نوشته شده اول برج تقویمی را با درجه آن پیدا
پیدا می کنیم و ایضا برج مرکزی را با درجه آن پیدا می کنیم و تفاوت میگیریم و تفاوت را در باقی از درجه و کل
دقیقه مرکز ضرب و حاصل ضرب را بر ے قسمت می کنیم و خارج را زیاده می کنیم و می نویسیم در گوشه بعد از آن
که بعد از درجه تقویمی آن پیدا می کنیم و تفاوت می گیریم و ایضا همان عمل سابق را در او جاری می کنیم و می نویسیم
و بعد تفاوت میان دو تعدیل را می گیریم و در گذشته از درجه و دقیقه تقویمی ضرب کنیم حاصل ضرب را بر ه قسمت

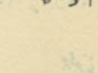
یکیم و خارج را زیاده کم می کنیم و می نویسیم در کوشه و بعد درجه که بعد از درجه تقویم است پیدا می کنیم
و تفاوت می کیریم و الیضا همان عمل سابقی را درو جاری می کنیم و می نویسیم و بعد تفاوت میان
دو تعدیل را می کیریم و در کذشته از درجه و دقیقه تقویمی ضرب کم حاصل ضرب را بر قسمت کنم
و آن بار از ایست ست است و خارج قسمت را بر رقم تعدیل اول زیاد یا کم می کنیم تا تعدیل سیم قمر حاصل شود
اگر تقویم بقیة التقویمی بعد تعدیل دویم بود ا ع ۷ و تقویم مرکز بود ۷ ۷ له سه وقت
ع را در جدول پیدا کردیم و الیضا ۷ ۷ در جدول پیدا کردیم و تفاوت کرفتیم شد ه و ه را در
۷ له که کذشته از درجه و کل دقیقه مرکز ضرب کردیم شد اکا این را بر رقم زیج زیاده کردیم شد
ا ع کا و الیضا تم درجه بعد از درجه تقویمی را پیدا کردیم و همچنین برج و درجه مرکز را پیدا کردیم
تفاوت کرفتیم شد ه و ه را الیضا در ۷ له ضرب کردیم شد که لو و الیضا قسمت کردیم شد اکا
زیاد کردیم شد ا لو کا این دو روز را که ا ع کا باشد با ا لو تفاوت کرفتیم شد له ا
و این را در جا که دقیقه تقویمی بود ضرب کردیم چون درجه بعینه در درجات زیج بود زیاده کم لو
شد ح له و این را ه قسمت کردیم شد . مح و این را از رقم اول که ا ع کا باشد کم کردیم
شد ا ع مح ا این ارقام تعدیل سیم باشد واما آنچه مرحوم سید کاظم در کیفیت استخراج تعدیل
سیم قمر نوشته این است که اگر برج و دقیقه و درجه بقیة التقویمی در فوق صفحه زیج است برج
و درجه مرکز معدل بتعدیل ثانی را از یمین طلب باید نمود اگر برج بقیة التقویمی در تحت صفحه است
برج و درجه مرکز را از یسار بعینه پس اگر درجه بقیة التقویمی بعینه در فوق یا در تحت صفحه

دویم دوازده

و درجه مرکز نیز بعینه در یمین یا یسار صفحه باشد از ملتقای هر دو رقم تعدیل بکیرند باشکه رقم محاذی
اگر در تزاید است از ما تحت کم کنند و اگر در تناقص است رقم ما تحت را از رقم محاذی کم کنند
و تفاضل را در بقیه درجه و دقیقه مرکز ضرب کنند و حاصل ضرب را بر ی قسمت کنند و حاصل را بر رقم
محاذی ملتقی بیفزایند اگر در تزاید است بکاهند و اگر در تناقص است حاصل تعدیل ثالث می باشد
آن مرکز معدل بتعدیل ثانی بود ی طح دقیقة التقویمی بود ی ه اکه از تحت صفحه دلو
بجیم را دیدیم و از یسار صفحه عقرب یا را ملتقای هر دو بود ی این را از ما تحت آن که یا لو بود
کاستیم باقی ماند ع اه این را در ی طح مرکز معدل ضرب کردیم زیرا که ی را در مرکز معدل در زیج بود
در طح تنها ضرب کردیم باین نوع

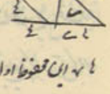


و حاصل ضرب را بر ی قسمت کردیم
خارج شد . این را بر رقم ملتقی افزودیم چون در تزاید بود شد ع له این تعدیل ثالث می باشد
در این صورت مذکوره اما اگر درجه برج بقیة التقویمی بعینه در فوق یا تحت صفحه زیج یافت نشود
لکن درجه مرکز معدل در یمین یا از یسار بعینه یافت نشود از ملتقای آن موجود و برج مرکز معدل که در
یمین یا یسار است تعدیل بکیرند آن مرکز معدل بتعدیل ثانی بود ح یا جو دقیقة التقویمی بود
و ع میزان ع را از فوق جدول سرطان ی را از یمین جدول دیدیم در ملتقای هر دو بود
یا ه این را از ما تحت که بود کاستیم باقی ماند ح این را در اجزای مرکز معدل که یا جو ضرب کردیم
زیرا که ی در مرکز معدل در زیج بود بلکه در ط جو که بقیه اجزای مرکز معدل است ضرب کردیم باین نوع



و حاصل ضرب را بر ی قسمت کردیم خارج شد ح این را بر ع له که رقم ملتقی بود

افزودیم چون در تزاید بود ع ای در این جا این نیز تعدیل ثالث واما اگر درجه مرکز معدل بعینه در یمین
یا یسار صفحه زیج یافت شود و لکن درجه تقویمی بعینه یافت نشود آن وقت از ملتقای درجه مرکز معدل
و درجه نزدیک به درجه مطلوب بقیة التقویمی تعدیل برداشته و بدقیقه مرکز معدل ضرب کنند حاصل ضرب را بر دقیقه
زیج افزایند اگر در تزاید است والا بکاهند حاصل تعدیل ثالث می باشد و در این جا احتیاج بتقسیم نیست
واما اگر درجات مرکز معدل و بقیة التقویمی هیچ یک بعینه یافت نشود آن وقت باین طور درجه را تعدیل بیرون کرد
باین نهج مرکز معدل بتعدیل ثانی بود ه ه یا بقیة التقویمی لو ه ه ح مال باید در سرطان مرکز
معدل باین له جوزا و ی سرطان را تعدیل کرد و در میزان بقیة التقویمی مابین جیم و واو را تعدیل بیرون کرد
باین قسم اول له جوزا را از یمین صفحه و ه میزان را از فوق صفحه دیدیم ملتقای آنها لو که این را از
ما تحت آنکه ع ه بود کاستیم باقی ماند . بر اجزای مرکز معدل بتعدیل ثانی ضرب کردیم باین طریق



و حاصل ضرب را بر ی قسمت کردیم خارج شد ا بر ه که رقم ملتقی لو افزودیم شد
ع یه این محفوظ اول است بعد از آن و میزان را با ی را از فوق و له جوزا را از یمین صفحه دیدیم ملتقای
هر دو بود و این را از ما تحت که ط بود کاستیم باقی ماند ه بر این را بر اجزای مرکز که ه یا باشد ضرب کردیم
و حاصل ضرب را بر ی قسمت کردیم خارج شد . این را بر ح افزودیم که رقم ملتقی بود شد ع ح و این محفوظ
ثانی است بعد از آن ه را که محفوظ اول است از ح که محفوظ ثانی است کاستیم باقی ماند ه این را بر ه
که بقیة التقویمی است زیرا که بقیة التقویمی ه ه ح ان را در فوق جدول له باقی ماند ما بین ه را
بر . ه ضرب کردیم باین نحو

حاصل ضرب را بر ه قسمت کردیم خارج شد این خارج را

بر محفوظ

بر محفوظ اول ما است افزودیم چون در تزاید بود حاصل شد تعدیل ثالث و اگر محفوظ اول در تناقص باشد
خارج قسمت که از حاصل ضرب و قسمت بقیة التقویمی بهم میرسد باید از محفوظ اول کاست واله یعلم
بعد از آن تعدیل سیم قمر را از وسط معدل بتعدیل لام اگر زاید است زیاد والا نقصان کنیم تا تقویم قمر تمام
حاصل شود و بعد راس را می نویسیم و از تقویم قمر کامل کم کنیم تا حصة العرض شود و تعدیل رابع قمر را از حصة
العرض برداریم آنگاه تعدیل چهارم را از تقویم قمر کامل کم و زیاد کنند تا تقویم قمر ممثل شود و بعد از این
کیفیت می نویسند واله هو العالم این است که وسط ازمل را از زیر سال برداشته نویسند و از
اجزای تعدیل لام را الیضا بطریق اجزای تعدیل لام قمر نویسند و آن را از وسط اگر ناقص است کم می کنند
والا زیاد می نمایند تا وسط معدل بتعدیل لام شود و بعد از آن این را می نویسند و از وسط معدل بتعدیل لام
کم می کنند تا مرکز معدل بتعدیل لام شود و بعد مرکز معدل بتعدیل لام را تعدیل کنند تا تعدیل اول حاصل
شود و بعد تعدیل اول را از مرکز معدل بتعدیل لام کم و زیاد می کنند تا وسط معدل بتعدیل اول شود
و بعد از آن راس را می نویسند و راس را از وسط معدل بتعدیل اول کم می کنند تا حصة العرض شود
و بعد تعدیل راس را از حصة العرض بردارند باین طریق حصة العرض میزان ی ط بود در جدول تعدیل
الراس پیدا کردیم چون ناقص نوشته بودند ناقص نوشتیم و تفاوت کرفتیم ه شد ه را در کذشته از درجه
که ی باشد چون رقم که در زیج موجود است و عارقم ی ط را می خواهیم و ی ط چهار عدد زیاده دارد لهذا
بر کذشته از درجه که ی باشد و دقیقه که له است ضرب کردیم شد ح و به را در ه قسمت کردیم چون
با زاویه پنج زیج است ه شد ی از ه کم در زیج است کم کردیم مه شد و بعد تعدیل الراس اگر زاید است

کم کنیم از حصة العرض تا حصة العرض اوّل شود و اگر ناقص است زیاد کنیم و بعد ایضاً حصة العرض اوّل را تعدیل کنیم تا تعدیل دوم شود و بعد حصة العرض اوّل را در جدول زاویة العرض تعدیل می کنیم تا زاویة العرض حاصل شود و بعد تعدیل دوم را از مرکز معدل به تعدیل اول کم و زیاد می کنیم تا مرکز معدل به تعدیل دوم شود و بعد ایضاً تعدیل دوم را از وسط معدل به تعدیل اول کم و زیاد می کنیم تا وسط معدل به تعدیل دوم شود بعد از آن تقویم شمس را می نویسیم و از وسط معدل نقصان می کنیم به تعدیل دوم تا زاویة الشمس شود و بعد زاویة الشمس را نصف می کنیم بدین طریق که اگر نصف صحیح دارد او را می نویسیم و اگر ناقص است نصف صحیح را می نویسیم و باقی را اگر رقم برجست یک عدد می گیریم و نصف سی پانزده است پانزده را می آورند در بالای نصف صحیح درجه می گذارند و می نویسند و اگر درجه است باقی را شصت عدد می گیرند و نصف او سی است در بالای نصف صحیح دقیقه می گذارند و می نویسند زاویة الشمس بود ۰ کما نصف اوّل شد ده له طریق استخراج قوس منتقم نصف هرگاه حمل است بعینه درجه و دقیقه را می نویسند هرگاه ثور است سی درجه بر درجه نصف زیاد می کنند و می نویسند دقیقه را بعینه هرگاه جوزا است شصت بر درجه می افزایند و دقیقه بعینه هرگاه سرطان باشد درجه را تا نود و دقیقه تا شصت و باقی تا نود و شصت را می نویسند و هرگاه سنبله باشد درجه را تا سی و دقیقه را تا نود کرده می نویسند و در این سه برج آخر که سرطان و سنبله و اسد باشد تمام دقیقه را تا شصت می کنند و می نویسند و یک عدد بر درجه این سه برج می افزایند آن وقت تمام آن درجه را اگر سرطان باشد تا نود و هرگاه اسد باشد تا شصت و هرگاه سنبله باشد تا سی کرده می نویسند و بعد زاویة العرض را درجه و دقیقه را تا نود

و دقیقه کمی

و دقیقه پیش را تا شصت کرده و یک عدد بر درجه می افزایند تمام زاویة العرض می شود و بعد جیب بعینه را می نویسند بعد مرکز به تعدیل دوم در جدول بعد کوکب نگاه می کنیم چند عدد است اگر شصت را یک برج حساب می کنند آنچه باقی بماند آن را درجه می نویسند و رقم ثانیه را که در زیج است آن را تعدیل می کنیم در دقیقه مرکز معدل به تعدیل دوم ضرب کرده حاصل ضرب را اگر زیاده می شود زیاد و اگر ناقص کم می کنند تا بعد کوکب معلوم شود و بعد جیب را در بعد ز حاصل ضرب کردیم مضروب جیب در بعد شد و بعد مضروب جیب در بعد را بر بعد آفاق قسمت کردیم خارج قسمت را در زیج قوس کردیم قوس نه الظل شد و بعد جهل برج که باشد از قوسها نه الظل کم کردیم نقصان شد و بعد ظل آن نقصان را رقم نوشتیم و فرق میان آن و قوس نه الظل آن است که قوس را در متن پیدا کنند و بالا و پائین را می نویسند و لکن در ظل فوق و پائین را می گیرند و متن را می نویسند و بعد قوس منتقم را می گیرند و بعد هر دو ظل را ضرب می کنند و می نویسند و بعد مضروب ظلین را قوس می کنیم و بعد قوس نه الظل را در علویه که زحل و مشتری و مریخ با تمام قوس منتقم جمع می کنیم تا زاویة الارض شود بعد زاویة الارض را هر سی عدد یک برج می گیریم و باقی مانده را درجه و دقیقه می نویسیم برج می شود و بعد زاویة الشمس اگر از شش برج کم است برج را از تقویم شمس کم می کنیم تا تقویم کوکب شود و بعد بعد را رقم می نویسیم و بعد از جدول بعد عشر البعد می گیریم بدین طریق که ارقام بعد آنچه باشد در و ضرب کرده حاصل عشر البعد است و هرگاه خمس البعد می گیریم در یه ضرب کنیم و در وقت استخراج ملاحظه کنیم هرگاه جدول عشر البعد در ناقص باشد اضافات را آنچه شد از اول زیاد کنیم و هرگاه در تزاید باشد

درآوز زیاد می کنیم والله اعلم ٤ استخراج کف الخضیب در تقویم شمس یکی و تفاوت را در دقیقه شمس ضرب کنند و می افزایند یا کم کنند تا حاصل شود و اما در روز استقبال از روز شب و استقبال از شب روز همان رقم کف الخضیب را بدون اینکه تفاوت بگیرند بر دقیقه شمس ضرب کنند و کم کنند تا حاصل شود طریقه معلوم کردن اوج کواکب اول تاریخ ملکشاهی را که سنه ۳۰۱ باشد او را می نویسند و برج و درجه اوج کوکب را نیز در آن تاریخ بنویسند و بعد حساب کنند از تاریخ ملکشاهی که معتقد و معتد است تا سال مطلوب چند می شود حرکت یک ساله را که ۴۴۴ تا کو باشد می نویسند و بعد با سال اول زیاد می کنند تا سال مطلوب هرچه شد آن را تفاوت می نامند آن تفاوت را با ارقام زیج ملکشاهی که معتقد و معتد است جمع کنند حاصل اوج کوکب می شود و در کواکب غیر از شمس راس هر یک را از جمع این حساب بیرون می آورند بعد از آن که اوج آنها معلوم شد از هر کوکبی عدد معین از درجات نقصان نمایند تا آنکه راس هر یک از ایشان حاصل آید بدین طریق که از اوج زحل یکصد و نه درجه که عبارت از سه برج و نوزده درجه باشد تا راس او حاصل شود و از اوج مشتری هشتاد درجه که دو برج و بیست درجه است از اوج مریخ شود و چهل درجه که یک برج و ده درجه است از اوج زهره نود درجه نقصان نمایند اما بر اوج عطارد سه برج افزایند تا راس او شود و نظر اوج عطارد حقیقی مدیر است و بر اوج عطارد چهار برج افزایند حقیقی ثانی حاصل شود و چهار برج که از اوج عطارد کم کنند حقیقی اول حاصل عطارد شود ان موضع اوج شمس در تاریخ مذکور بود ج د له کا و سال مطلوب از تاریخ مذکور ۵ ۶ ۳۰ حرکت یک ساله ۴۴۴ تا کو تفاوت بین تاریخ

و سال

و سال مطلوب ۸ عا حرکت یک ساله را ابدا تفاوت مضاعف کردیم شد ۴۴۴ حا ط ارقام مضاعف شده با موضع اوج شمس در تاریخ مذکور جمع کردیم اوج شمس در سال مطلوب شد ج ه له مثال زحل اوج زحل در سال مذکور ۲ که ۲ نه حرکت یک ساله ا ۸ نا کو تفاوت بین التاریخین ۸ عا تضعیف حرکت یک ساله با عدد تفاوت ۱۴۴ حا ط اوج زحل شد در سال مطلوب ۲ که ۸ موضع راس آن ۲ که حا ۸ و هم چنین سایر کواکب و در برای عطارد دو کره است که حقیقات آن معلوم شود اوج عطارد بتاریخ مذکور بود ر ط لر نا تفاوت بین التاریخین ۴۴ حا ط تضعیف حرکت یک ساله با عدد تفاوت ۱۴۴ حا ط اوج آن در سال مطلوب و ۳ ع ا موضع راس آن شد ۳ ع ۴ حصل ۳ ع ۴ ا ل ۳ ع ۴ حصه و نقص اوجات کواکب در سنه معتقد و معتد ملکشاهی که ابتدای زیج محمد شاهی است شمس ۲ ر له کا زحل ح که ۲ نه مشتری و د لط نه مریخ ۸ ا ۵ ۴ زهره ۰ ۸ ل ۴ م عطارد و ط لر نا فایده بر اوج هر یک از شمس ۴ ا ۵ ۵ فی ۵۵ و زحل ۴ د ۴ ۴ و مشتری ۴ ۵۵ ۴ ۴ الخ ه قوم شد افزایند حاصل ابتدا و اقرب باشد و حقیقات تا کواکب با تقویم و یا تقویم برابر اوج باشد بخلاف عطارد که حقیقی او در او تثلیث اوج شمس باشد در طریقه استخراج طالع تحویل سال عمر است الشمس مقدم و موخر و شمس الاصل هر سه را باید نوشت بعد از آن شمس مقدم را از شمس الاصل کم کنند بعد جمع کنند بعد از آن شمس الاصل را از شمس موخر کم کنند بعد مستقبل مرتجع بعد از آن باید است شمس را اگر برد و از جدول ضرب البعد پیدا کنند و بعد حاصل مستقبل را در آن است شمس در جدول ضرب کنند حاصل ضرب ساعات بعد می شود بعد از آن از جدول نصف النهار پیدا دو از شمس الاصل نصف النهار را

برداراند و بنویسند بعد هرگاه عمل ببعد مستقبل کم باشد ساعات بعد را از نصف النهار کم کنند تا ساعات
تحویل شود و هرگاه ببعد ماضی عمل کم باشند و ساعات بعد ماضی کم از نصف النهار باشد هر دو را کم کنند
و الا نصف النهار را از ساعات بعد ماضی کم کنند تا ساعت تحویل شود بعد از آن ساعت تحویل را در جدول
دایر بطریق ضرب برداشته بنویسند و هرگاه عمل شبی باشد نظیر شمس الاصل را و هرگاه روزی باشد
خود شمس الاصل را از جدول مطالع البروج عرض بلد بطریق ضرب مطالع نظیر یا خود هر کدام باشد بردارند
و بنویسند بعد از آن مطالع را با دایر جمع نمایند تا مطالع طالع بلد شود بعد از آن در جدول مطالع
البروج عرض بلد مطالع طالع بلد را قوس بگیرند تا طالع شود و بعد مطالع طالع بلد را در فلک مستقیم
قوس بگیرند تا عاشر شود بعد از آن از طالع و از فلک مستقیم مطالع طالع بالقبه را بطریق ضرب بردارند
بعد از آن تفاوت بین المطلعین را بگیرند باین طریق که اقل را از اکثر نقصان نمایند اما اگر تحویل
بعد از نصف شب باشد آنجا مطالع طالع بلد را از دور کم کنند و با مطالع طالع بالقبه جمع نمایند
تا تفاوت حاصل شود و در باقی صور اقل را از اکثر نقصان نمایند بعد از آن تفاوت را ثلث بگیرند و بنویسند
و بعد از آن ثلث را بر مطالع طالع بلد بیفزایند تا مطالع حادی عشر شود بعد الفا ثلث را الفا
مطالع حادی عشر جمع کنند تا مطالع ثانی عشر شود بعد از آن ثلث عدد بر ثانی عشر بیفزایند
تا مطالع ثانی عشر شود بعد از آن یکعدد دیگر عدد بر حادی عشر بیفزایند تا ثالث شود و بعد از جدول
فلک مستقیم و از مطالعها قوس بردارند و بعد از آن بیت کواکب را در ساعات حرکت تحویل ضرب کنند اگر
ساعت بعد ماضی عمل کم باشیم و اگر ساعت بعد مستقبل عمل کم باشیم در ساعت بعد مستقبل ضرب کنیم و در سر

قمر کنند

قسمت کنند و خارج قسمت بر تقویم مقدم هر یک بیفزایند و هرگاه ساعت بعد ماضی بود و هرگاه ساعت بعد مستقبل شد
از تقویم مؤخر هر یک نقصان کنند تا تقویم کوکب در آن وقت حاصل آید بعد از آن در صورت زایچه ثبت
کنند استخراج طالع تسییر هرگاه که خواهند که یکی از اوتاد و یا کواکب را تسییر دهند هر کدام از اوتاد باشد
از مرکز طالع اصل و هرگاه کوکب باشد از موضع ولادت شان و از جدول مطالع البروج عرض بلد بطریق ضرب
بردارند و بعد سال تا منتهی عمر هر سالی یک درجه بر آن مطالع افزایند و بعد در جدول مطالع البروج عرض بلد
قوس بگیرند تا موضع هر یک در آن وقت معلوم شود و جمیع اوتاد و کواکب را بهمین طریق درست کنند بعد از آنکه
عدد سال را بر مطالع ها افزوده مطالع طالع اصل را در مطالع البروج عرض بلد قوس بگیرند طالع تسییری شود
و رابع نظیر طالع است می نویسند بعد از آن همان مطالع طالع اصل را که عدد سال بر آن افزوده اند
باید در فلک مستقیم قوس بگیرند تا عاشر تسییری شود و رابع هم نظیر عاشر است و کواکب را مجموع در مطالع البروج
عرض بلد قوس بگیرند تسییری شود در طالع اشهار سالی برجی محسوب می دارند اول درجه و اول دقیقه
در دانستن سال تاریخ رومی و فرسی از آن را استقبال و گذر می خواهیم آن خواستیم که بدانیم که روز شنبه ششم
و هشتم ماه جمادی الثانی سنه ۱۲۳ هجری چندم چه ماهیست از سال رومی و چندم چه ماهیست از سال
فرسی اول می آییم و سال ... از سال تاریخ هجری را می نویسیم باین طریق غرة ... و بعد از زیج قدیم
در جدول ایام مرفوع از تاریخهای رومی و عربی و فارسی هر یک را بر میداریم در مقابل هم می نویسیم
و بعد جمع می کنیم و می نویسیم در تحت بعد از آن ماه پیش از ماه مطلوب را می نویسیم مرفوع در جدول
تواریخ در زیج قدیم می نماید و ارقام ماه که نوشته است برداشته بجای آن ما بنویسیم و بعد باید

فوق جمع کرده حاصل را نیز در تحت می نویسیم و بعد روز جمادی را نیز نوشته از روی جدول جمع کنیم
بعد از آن تفاوت بین تاریخین را نیز در تحت نویسیم و جمع کنیم و جمع را در جدول ایام مرفوعه بطریق
قوس بر میداریم در مقابل هر رقم حرف آن را می نویسیم و عدد را نیز می نویسیم و بعد ناقص میکنیم و می نویسیم
و الفا ناقص او قوس می کنیم و می نویسیم و الفا ناقص میکنیم و ناقص را در مبسوط قوس میکنیم روز مجهول معلوم میشود
که چندم است از چه ماه است در تاریخ رومی فرسی را نیز باین طریق معلوم کنیم که جمع کل ... را می نویسیم
و بین تاریخین نیز از روی زیج برداشته می نویسیم بعد ناقص میکنیم و ناقص را الفا در جدول قوس میکنیم
و می نویسیم و الفا ناقص میکنیم و ناقص او قوس میکنیم و می نویسیم و بعد الفا ناقص میکنیم و ناقص را در جدول شهور قوس میکنیم و می نویسیم
و الفا ناقص میکنیم روز مجهول معلوم می شود که چندم است از چه ماه از فرس قدیم است آن خواستیم که بدانیم که روز سه شنبه نهم
ذیحجه الحرام سنه ۱۲۰۲ هجریه چندم چه ماهیست از فرس قدیم و چندم چه ماهیست از تاریخ رومی اسکندری

قمر

طریق استخراج طالع مولود ابتدا باید کواکب را در نصف النهار قبل از طالع ولادت
و در نصف النهار بعد از ساعت ولادت بوقت استخراج کنند بعد از آن که موضع کواکب معلوم شد
شروع کنند بعمل مولود باین طریق که ابتدا ساعت تولد را ببینند و بنویسند و بعد شمس مقدم
و مؤخر او شمس مقدم را از شمس مؤخر کم کنند بهت شود و از جدول نصف النهار عرض آن بلد
و از تقویم شمس مقدم نصف النهار را استخراج کنند و نصف النهار را با ساعت ولادت جمع کنند
اگر کم شود و الا ساعت ولادت را از نصف النهار کم کنند تا بعد ماضی یا بعد مستقبل شود و بعد شمس
ولادت تخمینی را استخراج کنند باین طریق که برج و درجه شمس مقدم را اگر رفع نداشته باشد بنویسند
بعینه و بعد در جدول جزو البعد بهت شمس را پیدا کنند و ساعات بهت ماضی را در آن قوس بگیرند
و بر دقیقه شمس مقدم بیفزایند تا دقیقه شمس ولادت شود و هرگاه دقیقه برفع رسد رفع کنند
و بر درجه یک بیفزایند و بعد از آن دایر را باید از ساعت ولادت و از جدول بر داشت و بعد هرگاه
ولادت شب باشد نظیر شمس ولادت تخمینی باید گرفت و هرگاه مولود نهاری باشد خود شمس ولادت
تخمینی را باید در جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت تعدیل کنند تا مطالع نظیر او و شمس بلد
بلد حاصل شود و بعد از آن مطالع را با دایر جمع کنند تا مطالع طالع بلد حاصل شود و بعد طالع را
بعد از جدول مطالع البروج عرض بلد قوس بگیرند تا طالع تخمینی حاصل شود و طریق قوس گرفتن
این است که چون ولادت در ارض اقدس اتفاق افتاده بود عرض ارض اقدس باید گرفت و عرض
ارض اقدس لرد ... عرض لرد از جدول مطالع البروج پیدا کردیم و بعد ط ع که مطالع طالع

بجد بود در جدول نگاه کردیم از ط ط نزدیکتری نبود چون رقم ط از ع یک زیادتر بود ترک کردیم و رقم
ح ط را نوشتیم ا ح که در برابر رقم ح ط بود نوشتیم برج و دقیقه طالع تحویل شد و بعد از آن
رقم ط ط را با رقم ح ط مقابل کردیم تفاوت شد لر و بعد لر را در ح که تفاوت ربع بود در
جدول اجزا مقابل کردیم شد غ و بعد این غ را نوشتیم دقیقه کر اصل طالع تحویل شد ح ط غ
و بعد از آن رقم ط ع را که مطالع باشد در جدول فلک مستقیم باید به همین طریق که مذکور شد قوس بکنند
تا عاشر تحویل شود بعد از آن باید ملاحظه کنند که دلالت قبل از اجتماع یا بعد از استقبال اتفاق افتاده است
هر کدام باشد جزو آن را باید گرفت باین طریق که نظر بندی اجتماع و استقبال را بکنند که ساعات آن
و دقیقه در روز و شب آن معین شود که در چه روز یا چه شب اجتماع یا استقبال اتفاق شده بعد از
نظر بندی باید ساعت بعد ماضی یا مستقبل که نصف النهار را از و حکایت نه یا می افزایند
کر ساعت نظر مبنای اجتماع یا استقبال بیرون می آید آن را بر بابت شمس ضرب می کنند و حاصل ضرب را بر سه
قسمت کنند و خارج قسمت را بر تقویم شمس که جدولی از آن برداشته اند می افزایند و در گوشه می نویسند
و همچنین بابت قمر را ضرب و قسمت کنند بر تقویم قمر افزایند و بعد ملاحظه کنند هر گاه تقویم شمس و قمر
هر دو شان هم باشد بدون تفاوت معینه جزو اجتماع یا استقبال است و هرگاه تفاوت داشته باشد یقین که غلط شده است
باید دوباره عمل را از سر گیرند بدقت تا صحیح شود بعد از آن باید دید که جزو اجتماع یا استقبال است در برج
و ثلثه و حدود جه برگ کدام کوکب است هر کدام قوت داشته باشد مستولی در حین اجتماع یا استقبال خواهد بود آن را
بنویسند بعد مستولی بر جزو دلالت باید نوشت و وفق بیان این

کواکب سیاره هفت اند بیرون از خورشید و ماه
هشت اند ثوابت و آنها نه دور و کواکب گردان
قیاس بر تقدیر نامیده اند ماه و قمر که هست
تقدیر است

بسم الله الرحمن الرحیم

در معرفت خسوف این کسوف(؟) ... بدانکه جرم قمر کثیف است
از آفتاب زیاده میشود و ظل ایشان قرار ... قمر نور از آفتاب استفاده میکند و از جرم
مظلم و صیقلی است مانند آینه و ... از آنها ... گرد است و ... مستنیر شود
که جرم آفتاب اکبر از ارض عظیم است ... و از جرم آفتاب در مقابله جرم کثیف
واقع بود بعضی از سطح الجسم مستنیر شود از ضوء آفتاب بعضی از سطح الجسم بود در خلاف جهت آفتاب
مظلم میماند و ظل از آن جسم حادث میشود چنانچه اگر جسمی کثیف دیگر در آن ظل واقع شود از ضوء آفتاب
مستنیر نمیشود و این جسم ... مخروطی ... چون در مقابله کره اعظم
نور واقع شود قطعه از نصف این کره ... مستنیر شود و فصل مشترک میان مظلم و منظر
در سطح کره محیط دایره صغیره ... از ... آفتاب ...
قطعه اعظم از نصف سطح ارض مستنیر بود و ظل آن در خلاف جهت آفتاب حادث شود
قاعده این مخروط سطح دایره ایست که فصل مشترک است میان مظلم و منظر از سطح ارض و سهم آن
مخروط در سطح منطقه البروج است چه مرکز آفتاب و مرکز زمین هر دو بر آن خط است و راس
این مخروط در فلک زهره است چنانچه در علم ابعاد و اجرام مبین شده و بسبب قرب ... آفتاب ...

از مرکز زمین بر راس مخروط از مرکز زمین متفاوت میشود سطح قمر در وقت استقبال چون
سطح مستنیر منظور ... آید چنانچه ... سطح قمر مخروط ظل را قطع کند بر موازات قاعده او دایره
مخروط ظل حادث شود ... ظل که ... دایره بحسب اختلاف بعد راس مخروط از مرکز
ارض مختلف میشود و دایره ظل اعظم است از صفحه قمر و بطلمیوس در فصل چهارم از مقاله ششم
مجسطی بیان نموده که دایره ظل در ابعد بعد ... برابر سه خمس صفحه قمر است و چون مرکز دایره
ظل بر منطقه البروج ... اگر مدار قمر از سطح منطقه البروج ... در استقبال قمر ... ممکن
... قمر همیشه بر منطقه ... تا قریب عقده و راس یا ذنب رسد برابر دایره ظل ... و بر
مرکز جرم قمر ... مرکز دایره ظل ... بقدر ... قمر است پس اگر در وقت استقبال عرض قمر بیشتر از
مجموع نصف قطر صفحه قمر و نصف قطر ظل بود خسوف نشود و اگر مساوی المجموع باشد ...
خسوف نشود و اگر عرض کمتر از نصف القطرین بود قمر ... دایره ظل شود ... آفتاب ...
و بدان ... خواه بعضی و آن را خسوف جزئی گویند و خواه تمام و آن را خسوف کلی گویند
و ... خسوف ... قمر ... و ... آن را خسوف ...
گفته چون دایره ظل اعظم است از صفحه قمر در خسوف کلی اغلب آن باشد که قمر ...
... تمام مظلم شود ... گویند و نصف ... ساعات مکث گویند
و فضل سیر قمر را بر سیر آفتاب در نصف زمان مکث دقایق مکث گویند و نصف ... خسوف
... ساعات سقوط گویند ... ساعات سقوط گویند و نصف ... ساعات
... فضل سیر آفتاب در نصف زمان خسوف دقایق سقوط گویند ... مقدار خسوف
از قطر قمر با اجزای دایره عظیمه فلک را شصت جزو گیرند ... قطر ... مقدار

و اما معرفت آنکه در وقت خسوف چه مقدار از قرص قمر منخسف خواهد شد

در تعیین مقادیر

معلوم است که از قطر قمر در خسوفات جزوی با جزای قطر قمر از آن تعبیر می‌کنند و آنرا اصابع می‌نامند
اصابع مطلقه نیز گویند و اصابع جرمی مساحت مقدار منخسف است از صفحه قمر که بر مساحت
تمام صفحه قمر آن را اصابع مربع بوده و آنرا اصابع مساحی نیز گویند و آنکه در تعریف دایره ظلی
معلوم است که سطح مقطع از رأس مخروط ظل عمود بر محور است و تحقیق آن است که عرض کنند مرکز آن بر مرکز عالم باشد
و نصف قطر آن بقدر بعد مرکز قمر از مرکز عالم بوده که در سطح کره مرکز قمر مخروط ظل هر سطح قمر
محیط دایره حادث شود سطح آن دایره را صفحه قمر گویند و در سطح مخروط ظل محیط دایره دیگر حادث
شود سطح آن دایره را دایره ظلی گویند و از صفحه قمر و دایره ظلی قاعده قطعه از کره مرکز در دوی از آن
دایره عظیمه در نقطه قطب ظلی که انتها این قطب و قاعده یکی است لهذا مقدار خارج در قطعه از متوسط
نصف قطر قمر در تریت از محیط دایره عظیمه بر مرکز جرم قمر که انتهای این مرکز از طرف خط مرکز
عالم خارج شده مماس قمر شود متوسط نصف قطر قمر باعتبار ربع اعظم است از متوسط نصف قطر
قمر باعتبار اول بر انقیاس و در لحظات بعد از این که گذشته مجموع متوسط نصف قطر قمر متوسط
نصف قطر ظلی را نصف القطرین گویند هر استقبال حقیقی پیش بشد در طرف زود کمتر از دو
ساعت و چهار دقیقه که شده از این رو باشد تا آخر زود و هم جزو استقبال از عقده کمتر از دو
باشد پس آنچه در به دو جزو است و دقیقه باشد خسوف ممکن باشد توضیح جنین قمر در وسط خسوف
در دوره ممتد بر دو ساعت زمانی خسوف زیاده باشد از مواضع دیگر دوران وقت مکث سقوط
و نصف زمانی ساعات خسوف است و ساعت و چهار دقیقه است چنانکه از جدول ساعات
سقوط معلوم می‌شود پس اگر وسط خسوف قبل از طلوع آفتاب بیاید و ساعت و چهار دقیقه یا کمتر از
غروب و ساعت و چهار دقیقه ممکن باشد و جزئی از خسوف در شب افتد اما اگر کمتر باشد ممکن است

در قمر اول از

در جزئی از خسوف در شب شده و این برای عقده چنانست که اگر عرض قمر مساوی مجموع متوسط نصف قطر
قمر و متوسط نصف قطر ظلی شده باشد خسوف ممکن نباشد و اگر کمتر باشد خسوف ممکن است و در
خسوفات متوسط نصف قطر بحسب آنچه ذکر شد در حقیقت نیز معلوم است اما متوسط نصف
قطر ظلی را مراد و در خسوفات هر گز زیاده از این نخواهد مجموع انباشته اما اگر چون اول از
شرایط عرض متوسط کند حصه العرض با ازای آن باشد که تا آن کمتر از آنکه کرده تحقیق جمع
بنا بر آن کنند که جا باشد پس جدول حصه العرض کمتر از این باشد خسوف ممکن باشد و در آن
صورت خسوف بجهة آنکه در نقش است و عرض ماه در وقت استقبال معلوم کنند و در
عمل خسوفات و اما وضع قمر را در زمان استقبال و اساس این را در زمان نیز
استخراج کنند پس از آن تقویم راس را از تقویم قمر نقصان کنند حصه العرض باقی ماند و اگر راس
را از تقویم قمر بیشتر کنند اول ابعد و اگر نود درجه بر آن افزوده که با هم حصه العرض
باقی ماند را بازا آن عرض قمر از جدول شرح گیرند و جهت قمر در شمال یا جنوب استقبال معلوم کنند عرض
ماه در وقت استقبال از طول جدول خسوف از جانب راست و جهت ماه در عرض ممکن باشد
طلب کنیم و از طرف چپ ساعات سقوط باید گرفت اگر آنکه آنجا نوشته باشد همه جرم ماه
منخسف شود و ساعات مکث آنچه نوشته باشد از جدول باید گرفت و اگر کمتر باشد اصابع
قطر و اصابع جرم را از اصابع معدله گیرند آنچه باشد از جدول برابر باید گرفت و ملاحظه جهت
ماه کرده است در حرکت اعلای خود در فلک بر خلاف توالی است پس جنین در جدول را از
بطر السیر بوده اند و اوقف ساعات سقوط و ساعات مکث کمتر باشد و ایکن مقدار منخسف
زیاده بود اما وضع جدول بنظر تقیست و در عمل در سطر طول عرض قمر را اعتبار کرده در نصف

در دقیقه وضع نموده یا شصت و چهار دقیقه نموده در قبل خسوف است چنانکه گذشت و در فوق جدول
در سطر عرضی بهت قمر را در ازده اجزا ده درجه و پنج سدس تا چهار درجه و پنج سدس متقابله بیست و پنج دقیقه
و جمع کمه در او برابر از بین چهار درجه در طول را رسم کرده در هر یک اصابع قطر قمر وضع کرده دو
دو اصابع جرم و اوسیم ساعات سقوط در جهارم ساعات مکث پس اگر بهت ماه طرفی معینه دو
شود نه در باب بر که چنانکه در مثال بیانی خواهد شد و اگر نه در بین کنند با یک نقاوت تا مطلوب حاصل شود
در زمان خسوف از عرض ماه معلوم کنند چنانکه اگر عرض قمر در آن بیان از صفر دقیقه تا ده دقیقه
باشد رنگ ماه بغایت سیاه بود و اگر بین ده و بیست دقیقه بود سرخی مایل بود و اگر مابین بیست و
چهل بود رنگ سیاهی و زردی بود و اگر مابین چهل و شصت باشد رنگ اغبر نمی غبار رنگ در زمین بود
و اگر خسوف در عقده راس بود ابتدا از تحت قمر شود و اگر با ذنب بود ابتدا از بالای قمر بود پس
اگر خسوف کلی باشد ساعات بعد از استقبال یعنی مرضع تقویم و ساعات سقوط از اول تمام
ساعات بر خسوف بعد ساعات مکث را در ربع کنیم ساعات بر مکث و سیم را همچنان
بگذاریم ساعات وسط خسوف بود و ساعات مکث بر چهارم افزاییم ساعات بر اکمال بود
و ساعات سقوط بر پنجم افزاییم ساعات انجلای بعد از ساعات بعد از استقبال از نصف النهار
مرخو باشد بجهة اوقات مرکز را در افزوده و کاستن عکس باید کرد و اگر زمان خسوف تمام
در شب باشد ساعات بعد از استقبال از اول شب گیرند و حساب تمام را بشمار و این معنی است
زمانی ما بین ابتدا خسوف و ابتدا مکث مساوی زمانی ما بین ابتدا انجلاء و تمام انجلاء
باشد و زمانی ما بین ابتدا مکث و وسط خسوف مساوی زمانی ما بین وسط خسوف و ابتدا انجلاء
باشد و این معنی تمام انجلا بعد در وسط خسوف قمر را عقده و بعد مقدار عقده ظاهر است لاحظه فرمایند که

اگر وسط

اگر در ابتدا خسوف عرض قمر کمتر باشد از عرض او در انتها انجلاء زمانی ما بین وسط خسوف و وسط
او عظم باشد از زمانی ما بین وسط خسوف و تمام انجلاء و اگر در ابتدا بیشتر باشد و در آخر کمتر عکس این
بعد و برای این قیاس باید کرد عرض قمر را در ربع و مکث و دیگر انجلاء و اگر ساعات مکث نباشد ساعات سقوط
را به مرتبه دوم و سیم و ساعات سقوط در اول با هم ساعات بر خسوف باشد و در سیم که ابتدا انجلاء است و وسط
خسوف بود و در سیم افزاییم ساعات تمام انجلا بعد این رسم بر سبیل تقریب است و حاجت است
اینجا چنین دانسته شد که خسوف جزو باشد ساعات استقبال به مرتبع بنهند و جدا است
از این تقریب است چه عبارت اهل شرایط بلکه جنین خسوف جزو باشد و در آن انتها کامل است
تا حال و این مثال الحقیقه که شمس محیط است در قمر تمام در دایره ظلی در ایوب وسط خسوف
محیط صفحه قمر مماس محیط دایره ظلی شود و همان ظلی کسوف کلی شد و در آن مکث نباشد و جهات
این مثال از آن چه لست در ربع اهسه ساعت استقبال که مرتبع باید بنهاد و اگر مکث باشد جنین
مرتبع مثال بدر بحبره مرتبه اول شب شنبه پانزدهم ماه شعبان سنه هزار و دویست و هشتاد و دو اتفاق
افتاد استخراج نمودیم ساعات بعد از نصف النهار مقدم بود و ده دقیقه و نصف النهار و در تقویم قمر
وقت استقبال و که آن در برج دلو و ده درجه تقویم راس وقت استقبال و که حصه
حصه العرض باشد و بر طبق آن عرض قمر ا دقیقه جهت قمر در شمال در زمان استقبال بود و دقیقه و جهت
به وقت خسوف در امریکا از یحیت بعینه یافته ایم احتیاج نبود که ازین نیز بحثی در جدول
احتیاج قطر و اصابع جرم که بود احتیاج به تعدیل نشد و اینکه بنا بر آن دیدیم که خسوف کلی است از برای
عرض قمر در جدول ساعات سقوط تعدیل باید کرد در اینجا ساعات سقوط بود
اما مجاری ساعات سقوط بود اما تفاوت ما بین این دو از اندازه نیست عمل کرد

تا غروب که تمام شد و این روز را نصف [illegible] به دو قسمت کردیم پس از ساعات سقوط هر

انفصال نموده‌ایم چنین پر قسم که اول در تا نصف است [illegible] ساعات سقوط معدل [illegible] ساعات

کمتر تفاوت [illegible] اجتماع [illegible] بحسبه [illegible] ساعات استقبال [illegible]

رشیتم چنین خوف در شب است ساعات [illegible] بالطبع که ساعات نصف النهار

از ساعات بعد انفصال کردیم [illegible] ساعات وسط خوف ساعات از ادای آخر نصف

ساعات سقوط شد [illegible] تضعیف ساعات مکث نموده شد اما ساعات مکث [illegible] که

قسم دوم خوف [illegible] تمام [illegible] در تقسیم [illegible] هر ساعتی [illegible]

ضرب کسته [illegible] اگر [illegible] و کنیم اگر ساعات

[illegible] ساعات از نصف النهار [illegible] ساعات سقوط [illegible] اوقات خوف [illegible]

در ساعات سقوط [illegible] خوف در وسط خوف [illegible] وسط خوف [illegible] تمام [illegible]

اگر ساعات [illegible] استقبال از نصف النهار مقدم باشد [illegible] خوف [illegible] آفتاب [illegible]

ساعات [illegible] از نصف النهار [illegible] تمام [illegible] طلوع آفتاب [illegible] ساعات

نصف النهار [illegible] وسط خوف اول روز باشد [illegible] شب اگر ساعات [illegible] از نصف النهار

[illegible] باشد وسط خوف [illegible] اگر از نصف النهار مقدم [illegible] شب و اگر

مجموع ساعات [illegible] ساعات سقوط [illegible] ساعات از نصف النهار باشد [illegible] تمام [illegible] روز

[illegible] روز باشد [illegible] اگر ساعات [illegible] از نصف [illegible] باشد [illegible] خوف [illegible] باشد

[illegible] خوف [illegible] روز باشد و اگر ساعات [illegible] از نصف النهار مقدم [illegible] تمام [illegible] در

[illegible] غروب آفتاب [illegible] خوف [illegible] روز [illegible] اگر مجموع [illegible] از ساعات نصف النهار

کمتر باشد از اوقات خوف [illegible] در شب [illegible] خوف [illegible] باشد و این [illegible]

مقدم [illegible] حال [illegible] اگر ساعات [illegible] ساعات سقوط [illegible] از ساعات نصف النهار

زیاده باشد [illegible] تمام اوقات در شب [illegible] بعضی اوقات در شب [illegible]

و بعضی در روز [illegible] این [illegible] مرئی باشد [illegible] نکند [illegible]

بران رفته [illegible] ترتیب [illegible] بعضی گفته [illegible] خوف [illegible] قمر را [illegible]

خواه فوق الارض باشد خواه تحت الارض [illegible] ترتیب [illegible] باشد [illegible]

طالع خوف طالع وسط خوف باشد [illegible] وسط خوف از نصف النهار مقدم در

[illegible] طالع [illegible] تقویم آفتاب [illegible] وسط خوف [illegible] طالع

طالع [illegible] طالع [illegible] طالع [illegible]

[illegible] خوف [illegible] وسط خوف [illegible]

[illegible] طالع [illegible] خوف [illegible] طالع

[illegible] خوف [illegible] خوف [illegible] خوف [illegible]

[illegible] خوف [illegible] در معرفت کسوف [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] اعظم است چنانچه در علم [illegible] اجرام [illegible] است [illegible]

زیاده از نصف [illegible] آفتاب [illegible] قمر [illegible]

مخروط [illegible] مخروط ظل [illegible] قمر [illegible]

اجتماع [illegible] خارج [illegible] مخروط [illegible]

[illegible] جرم قمر از [illegible] کسوف [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] آفتاب [illegible] تغییر [illegible]

[illegible] اجتماع [illegible] اجتماع کسوف [illegible]

[illegible] اختلاف اجتماع [illegible] کسوف [illegible] اختلاف [illegible]

خوف [illegible] قمر [illegible] اجتماع [illegible] اختلاف منظر

[illegible] کسوف [illegible]

[illegible] اجتماع [illegible] قمر [illegible]

[illegible] خارج [illegible] تقویم [illegible]

[illegible] منطقة البروج [illegible] تقاطع [illegible] دایره [illegible]

[illegible] خارج [illegible] دایره [illegible]

[illegible] منطقة البروج [illegible] اقرب [illegible]

[illegible] خارج [illegible]

[illegible] خط [illegible]

دایره [illegible] دایره [illegible] خارج [illegible]

[illegible] اقرب [illegible] عالم [illegible]

[illegible] خط [illegible] عالم [illegible] اختلاف منظر [illegible] دایره [illegible]

[illegible] خط [illegible] عالم [illegible] اختلاف منظر [illegible]

[illegible] دایره [illegible] فلک آفتاب [illegible] خط [illegible] عالم [illegible] قمر [illegible]

از موضع [illegible] اختلاف منظر [illegible] اختلاف منظر آفتاب [illegible]

منظر طولی و عرضی است از منطقة البروج از جانب اقرب هر دو قطب باشد میانه هر دو دایره عرض [illegible]
بطرف جنوب کنند و یکی از مرکز عالم اخراج کنند به مرکز جرم [illegible] کنند یکی بطرف جنوب کنند [illegible]
عرض [illegible] اخراج کنند و به مرکز جرم کنند اختلاف منظر عرضی مجموع [illegible] حقیقی [illegible]
فصل [illegible] دیگری اختلاف ساعات زمان بین اجتماع حقیقی و مرئی [illegible]
هر اجتماع [illegible] باشد [illegible] طرف شب کمتر از ساعت [illegible] دقیقه [illegible] گذشته از [illegible]
تا [illegible] اجتماع [illegible] عقده [illegible] کمتر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد در منظر عادات کسوف کلی باشد [illegible] در ساعات [illegible]
در منظر عادات [illegible] دقیقه [illegible] چنانچه [illegible] در ساعات سقوط معلوم
[illegible] از طلوع [illegible] غروب کمتر [illegible] کسوف در ساعات [illegible]
[illegible] تعیین مقدار [illegible] عقده [illegible] شمال [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] عرض [illegible] حقیقی در جانب شمال [illegible] اقلیم [illegible]
اقلیم [illegible] حقیقی در جانب شمال [illegible] از [illegible] مواضع عرض [illegible]
[illegible] بطلمیوس در فصل چهارم از مقاله ششم مجسطی [illegible] معلوم شده و [illegible]
صورت اختلاف منظر عرضی [illegible] دقیقه است و اختلاف طولی [illegible] دقیقه است
و طریق [illegible] شارح [illegible] مجسطی [illegible] حقیقی [illegible]
نصف قطر قمر [illegible] ۱۰۹ [illegible] نصف قطر آفتاب [illegible]
[illegible] عقده [illegible] عرضی [illegible] نصف قطرین [illegible] عرضی قمر
منوی کسینه [illegible] اختلاف طولی [illegible] قمر [illegible]

[illegible]

باشد [illegible] عقده [illegible] باشد کسوف کلی نباشد زیرا که اختلاف عرضی جنوبی در اقلیم
اقلیم باشد و [illegible] منطقة البروج در جانب جنوب [illegible] مواضع [illegible]
[illegible] مجسطی [illegible] دقیقه است [illegible] حقیقی قمر [illegible] اجتماع در جانب شمال
[illegible] دقیقه باشد [illegible] غایت نصف القطرین است [illegible] اختلاف عرضی [illegible] است
در اقلیم [illegible] باشد [illegible] عرض قمر [illegible] کسینه [illegible]
اختلاف طولی [illegible] باشد [illegible] قمر [illegible] باشد [illegible] عقده [illegible]
کسوف کلی [illegible] کسوف [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] اجتماع حقیقی [illegible] زوال [illegible] زوال [illegible] اختلاف منظر طولی [illegible] خسوف
منظر عرضی [illegible] نصف النهار است [illegible] زوال [illegible]
نصف النهار است [illegible] زوال [illegible] نصف النهار [illegible] زوال [illegible] نصف
النهار [illegible] نصف النهار است [illegible] وضع [illegible] مختلف
[illegible] وضع [illegible] ساعات نصف النهار [illegible]
[illegible] عرض [illegible] ساعات [illegible]
[illegible] وضع [illegible] ساعات [illegible] اختلاف طولی اختلاف عرضی وضع [illegible]
از ساعات اختلاف [illegible] وضع [illegible] اگر [illegible] طالع [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] ساعات [illegible] ساعت [illegible] ساعت
[illegible] اختلاف [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] قسمت [illegible] قسمت [illegible] اختلاف [illegible]

[illegible] باشد [illegible] کنند اگر [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ساعات [illegible] دقیقه [illegible] ساعت [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] اختلاف [illegible] ساعت [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] طلوع [illegible] غروب [illegible] اجتماع [illegible] باشد [illegible]
[illegible] ساعات [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] نصف [illegible] ساعات [illegible]
اجتماع [illegible] اجتماع [illegible] اجتماع [illegible] ساعات نصف اللیل [illegible]
ساعات نصف النهار [illegible] ساعات بین الاجتماع [illegible] ساعات نصف اللیل [illegible]
کسینه [illegible] اجتماع اختلاف ساعات [illegible] اختلاف عرض [illegible] طالع [illegible]
[illegible] اختلاف طولی [illegible] قمر قسمت کنند [illegible]
ساعات اجتماع حقیقی [illegible] کسینه [illegible] اجتماع بطالع اجتماع [illegible] باشد
[illegible] باشد [illegible] ساعات اجتماع [illegible]
[illegible] قمر [illegible] اجتماع [illegible] کسینه [illegible]
[illegible] کسینه [illegible]
قسمت [illegible] قمر [illegible] اختلاف طولی [illegible] از منطقة البروج [illegible] اجتماع حقیقی [illegible]
اجتماع [illegible] حرکت قمر است [illegible] اختلاف
را [illegible] اختلاف ساعات [illegible] اجتماع حقیقی [illegible] اختلاف طولی [illegible]

[illegible] قمر قسمت کنند [illegible] قسمت ساعات اختلاف [illegible] ظاهر است و اختلاف
منظر [illegible] است [illegible] از مرکز عالم [illegible] اخراج [illegible]
[illegible] فلک [illegible] خط [illegible] خط [illegible]
اختلاف ساعات را از ساعات اول [illegible] اجتماع [illegible] اجتماع بطالع [illegible]
[illegible] اجتماع مرئی [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] اجتماع مرئی [illegible] ساعات [illegible] اجتماع از نصف النهار [illegible]
اختلاف ساعات را [illegible] ساعت [illegible] نصف النهار [illegible] ظاهر است
[illegible] نصف النهار اعتبار [illegible] نصف النهار [illegible] نصف ظاهر
منطقة البروج [illegible] دایره [illegible] نصف النهار [illegible]
[illegible] اختلاف طولی ساعات [illegible] نصف [illegible]
[illegible] ساعات [illegible] دایره [illegible] اعتبار [illegible]
اجتماع [illegible] باشد ظاهر است [illegible] اجتماع [illegible] اختلاف ساعات [illegible] ساعات
[illegible] چنانچه [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] اجتماع [illegible] اجتماع بطالع [illegible] اختلاف ساعات [illegible]
[illegible] کسینه [illegible] اجتماع [illegible] طلوع [illegible]
اختلاف ساعات [illegible] اجتماع [illegible]
[illegible] طالع [illegible] اختلاف ساعات [illegible] اول [illegible] باشد ظاهر است [illegible]
طلوع [illegible] اجتماع مرئی [illegible] اجتماع [illegible] کسوف [illegible]

ساعه سير قمر [illegible] پس جزئی حقيقی در زمان وسط کسوف بدل آورديم بطريقی و تقويم قمر را
در زمان وسط کسوف استخراج کنيم و وسط جزو هر دو زمان هر دو جهت المرئی حصه کنيم و از آن
عرض بگيريم [illegible] جهت قمر را در بين [illegible] کنيم تا مسير [illegible] تقويم قمر
[illegible] در اختلاف ساعات ضرب کنيم و حاصل را بر [illegible] اجتماع [illegible] اگر جزو اجتماع [illegible]
[illegible] وسط جزو هر دو زمان وسط کسوف حاصل کنيم [illegible] رفع قمر در وسط کسوف [illegible]
جهت المرئی [illegible] و از آن عرض بگيريم و اختلاف منظر عرضی را [illegible]
عرضی حقيقی [illegible] جهت [illegible] از سمت الراس و الانقلاب [illegible] عرضی مرئی [illegible]
[illegible] از منطقه البروج
[illegible] از سمت الراس و اختلاف منظر طولی [illegible]
اقرب [illegible] عرض قمر [illegible] باشد اختلاف منظر عرضی [illegible] منطقه
[illegible] اختلاف عرض را از عرضی حقيقی [illegible] عرضی مرئی حاصل آيد [illegible] عرضی
قمر جنوبی [illegible] اختلاف منظر عرضی [illegible] از منطقه پس اختلاف عرضی [illegible] حقيقی جمع
[illegible] عرضی مرئی حاصل آيد [illegible] منطقه البروج از سمت الراس [illegible]
[illegible] عرضی [illegible] اگر عرضی قمر جنوبی باشد و اختلاف منظر عرضی
[illegible] منطقه اقرب [illegible] باشد [illegible] اختلاف عرضی [illegible]
[illegible] شمالی [illegible] الکل [illegible] عرضی حقيقی
شمالی [illegible] اختلاف عرضی عرضی مرئی [illegible] بالعکس [illegible] قمر [illegible] منطقه
باشد [illegible] اختلاف [illegible] عرضی مرئی حاصل آيد [illegible] عرضی [illegible] اختلاف عرضی

اختلاف عرضی

عرضی المرئی گردد [illegible] احتمالات در شرح [illegible] است [illegible] طلب [illegible] پس مرئی
[illegible] ساعات سقوط کسوف و [illegible] قريب است [illegible]
[illegible] وضع [illegible] اکثر [illegible] عرضی [illegible] وضع [illegible] کسوف
ساعات [illegible] وضع [illegible] الکل در کسوف [illegible] آنان [illegible]
[illegible] چنانکه پيشتر گفته‌ايم ساعات [illegible] کسوف ساعات تمام [illegible] ساعات
[illegible] وسط کسوف [illegible] حاصل کرديم [illegible] ساعات سقوط [illegible]
ساعات [illegible] کسوف [illegible] وسط کسوف [illegible] ساعات سقوط [illegible] ساعات تمام
[illegible] وسط کسوف [illegible] موضع [illegible]
[illegible] قمر [illegible] اختلاف منظر
قمر [illegible] اختلاف منظر طولی [illegible] اختلاف منظر عرضی ضرب کنيم [illegible]
منظر طول [illegible] اختلاف منظر عرضی [illegible]
[illegible] اختلاف طول [illegible] اختلاف عرضی [illegible] اختلاف منظر معدل [illegible]
[illegible] حاصل کنند [illegible] اختلاف منظر معدل [illegible] ساعات
[illegible] قمر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]
[illegible] اختلاف منظر معدل [illegible] موضع [illegible]
[illegible] اختلاف منظر معدل [illegible] حاصل آيد [illegible]
کسوف [illegible] موضع است [illegible] اختلاف منظر [illegible]
[illegible] اختلاف طول [illegible] اختلاف عرضی [illegible]

[illegible] قمر [illegible] اختلاف [illegible]
[illegible] اختلاف منظر معدل [illegible]
اختلاف [illegible] اختلاف [illegible] اختلاف
[illegible] ساعات وسط کسوف طول کسوف [illegible] کسوف
طالع [illegible] تقويم حقيقی آفتاب در وسط کسوف معلوم کنند [illegible] مطالع [illegible]
کنند پس ساعات [illegible] وسط کسوف از نصف النهار [illegible]
[illegible] از نصف النهار [illegible] مطالع [illegible] نقصان کنند
[illegible] مطالع طالع [illegible] معلوم [illegible] طالع معلوم کنند [illegible] تقويم آفتاب [illegible] کسوف
[illegible] ساعات [illegible] کسوف از نصف النهار [illegible] طالع معلوم کنند [illegible]
[illegible] طريق [illegible] اختلاف منظر طول [illegible] عرضی را از عرضی که [illegible]
[illegible] درجه [illegible] استخراج الجداول [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible] از نصف النهار [illegible] ساعات
[illegible] نصف النهار [illegible] عرضی [illegible] استخراج [illegible]
[illegible] اختلاف منظر معدل [illegible] استخراج [illegible]
[illegible] اختلاف منظر معدل [illegible] اختلاف طول [illegible] اختلاف عرضی معلوم [illegible]
[illegible] نصف [illegible] ساعات [illegible] که قمر [illegible]
[illegible] طريق [illegible] درجه [illegible]
[illegible] بيان [illegible] موضع [illegible]

[illegible]

[illegible] و اگر خواهيم اين مقادير را [illegible] از [illegible]
[illegible] معدل کنند مثال اين [illegible]
[illegible] کسوف [illegible]
[illegible] استخراج نموديم [illegible] حقيقی [illegible] ساعات [illegible] نصف النهار
[illegible] جهت شمس [illegible] جهت قمر [illegible] جهت معدل [illegible]
[illegible] ساعات [illegible] اجتماع حقيقی [illegible] اختلاف طول معدل [illegible]
[illegible] اختلاف عرضی [illegible]
[illegible] اجتماع حقيقی [illegible] قمر معدل [illegible]
[illegible] اختلاف منظر [illegible] اختلاف [illegible]
ضرب کرديم حاصل ضرب [illegible] اختلاف طول [illegible] حاصل شد اختلاف
طول معدل [illegible] پس [illegible] اختلاف عرضی [illegible] دقايق [illegible] ضرب کرديم
و حاصل را [illegible] اختلاف عرضی افزوديم حاصل شد اختلاف عرضی معدل [illegible] پس
جهت معدل را [illegible] قسمت کرديم [illegible] اختلاف طول [illegible] قسمت
کرديم [illegible] اختلاف ساعات [illegible] نصف النهار افزوديم حاصل شد
ساعات [illegible] وسط کسوف از نصف النهار [illegible] پس جهت قمر [illegible] قسمت
کرديم [illegible] ساعت تقويم قمر [illegible] اختلاف ساعات ضرب کرديم حاصل را
[illegible] اجتماع حقيقی [illegible] افزوديم [illegible] حاصل شد تقويم
قمر در وسط کسوف [illegible] وسط جزو [illegible]

شده حصه اتوبس و که ... و اگر تقویم را از تقویم مرئی نقصان کنیم هم حصه الهویی بعد عرفی
تحقیق نموده چه چه اختلاف عرفی میل جنوبی از آن نقصان کردایم پس مختلف الجهه اند باقی
مانده عرفی مرئی شمالی ... اما از عرفی مرئی را بعد قمر است ... از ... کوف ساعات
سقوط برکشیم ... درجه ... اصابع قطر ما ... ماه ... منکوم ... کوف
قریب ... است پس ساعات ... وسط کسوف ... از ... سادس ساعات
ساعات سقوط ... نقصان کنیم و ... ساعات ... کسوف ...
روز ... ساعات وسط کسوف ... ساعات تمام ... الا استخراج طالع ...
دایره ... مطالع ... فلک مستقیم ... مطالع طالع ... طلوع
... دوازدهم ... اگر
... طلوع زحل ... زهره ... ضعف ... مریخ ... و قوت زهره
... امتزاج ... اگر ... احتراق ...
... پادشاه ... بحسب ... خلاف ...
... و ... مشهور ... خوش ...
از ساعات ... عبارت ... و ... ادعام ...
اگر ... آمده ... ایم ... اجتماع ...
اند ... عرفی قمر ... درجه ... دقیقه ... کوف
در اصابع قطر ... تجربه ... تفاوت ... قمر ...
قریب ... تقویم ...

[illegible]

و اما نقصان کنم حصه ... قمر ... با مختلف انوع ...
گشته در کسوفات ... خسوفات ... مختلف ... مدار ...
و در استعلام وقت رؤیت هلال آنچه در ... قیام مشهور از قوانین استخراج ...
هلال و ظهور و خفاء کوکب و طلوع و غروب ... زحل ... مشتری ... است
کواکب بطور ... قوت ابصارت ... در ... خانه ...
... طالع ... کواکب ثابته ... قرب نصف النهار ... اعلی ...
باستمرار ... هلال ... خروج ... متواری ... تخمین ...
متواری از ... افق ... باشد ... در ظهور و خفای ...
متحیره ... طلوع و غروب ... کواکب سیاره مخالف ... مشهور ...
... اهل ... کردیم ... زهره ... قمر از ... استفاده ...
... فیوضات ... قسی ... النوری ...
... اجتماع ... وارد ... قطر ... طلوع ...
... مشتری قریب ... منطقه ... کوکب ... قائم
... مشتری ... چهارم ... مختلف ... حرکت ...
شمس در ... اکثر مردم ...
... ایاب ...
رجب ... تمت
[illegible]

